

هو الله تعالى

قسمت دوم و سوم

کتاب خلاصۃ الاحکام

ترجمه بدایت الهدایه

تألیف

جناب منطاب آقای آقا سید محمد حجت

از کتاب دین بقا آخرین ای شاگردان

(کلاس دوم و سوم مدارس متوسطه)

چاپ اول

حقوق طبع و تقلید جلدین و ترجمه بان شریک بموجب حکم معارف
محفوظ است

ربیع الاول ۱۳۴۳

محل فروش بین الحرمین

(حجره گریمر آقای شجاعی)

طبعه «طهران» حیاتان ناصریه



بسم الله

کتاب دین

در اصول دین و دین

۱- فضیلت قرض با دین است که در قرض مقابل است با عین در دین
در دین و خدا دادن

۲- صیغه قرض (اَقْرَضْتُكَ) یا (اِنْقَعِ بِه) یا (نَصَفْتُ بِه) وَعَلَيْكَ
(عَوَضَهُ) و چیزها بیکه این یعنی را برساند

۳- واجب قرض نمودن بجهت دفع ضرورت و احتیاج و جائز نیست با
عدم احتیاج

۴- واجب قضاء دین و در صورت عجز نیست قضاء داشته باشد

۵- واجب کسب برای داء دین و دادن مهر زن و حرام است مماطله

نمودن در داء قرض و حبس حقوقا زاهلش

۶- واجب فروختن را از ما محتاج را از خانه و اثاث البیت

غیره برای داء دین اما فروختن آنچه محل احتیاج است لازم نیست

۷- فروختن قرض بضرر جائز نیست



۸ — در صورت مطالبه طلبکار واجب است و را را ضعیف نموده با دای طلب

در صورت مکان و ملا طفت با قسری

۹ — گرفتن منفعت با شرط حرام است بدون شرط جابر

۱۰ — اگر طلبکار غائب باشد واجب است تپش داء و کوشش کردن در

پیدا نمودن او

۱۱ — واجب است اذن قرض مقبولا از دیندار و اگر نه که وفاء بقرض ننماید

۱۲ — در صورت معسر بودن مدیون واجب است مهلت دادن با و تا زمانی

که استطاعت داء دین برای او حاصل شود

۱۳ — اگر مولای بنده با و اذن قرض نمودن را داده باشد باید اذن دین

او را بنماید و الا خود بنده بعد از آزاد شدنش باید بدهد

کتاب رهن

در سرصد و وادهم - در رهن

۱ — رهن گروی دین است

۲ — صیغه آن از طرف من دهند (رَهْنُكَ) یا (وَقَعْتُكَ)

یا (هَذَا رَهْنٌ عِنْدَكَ عَلَى مَالِكَ) یا لفظ دیگر که دارای اسمی

باشد - و از طرف مرهن (قَبِلْتُ) یا چیزی که با اسمی است میگویند



۳ — شرط در رهن قبض است

۴ — جایز نیست تصرف در مال مرهونه بدون اجازه مالک او

۵ — با وکالت جایز است مرهون را بخود یا بدیگری بقبض

عاده بفروشد و برباده و کمی رجوع براهن نماید

۶ — اگر مرهونه بواسطه تقبیط مرهون تلف شود ضامن است اگر

بدون تقبیط تلف شود ضامن مرتفع است

۷ — هرگاه مرهون بدون اجازه راهن از منافع همین مرهونه چیز

بردارد واجب است زیان طلب محسوب کند

۸ — واجب است حفظ کردن مال رهن داده شده را اگر چه بواسطه

دادن مخارج باشد

کتاب الحجر

در سرصد سیزدهم

۱ — اسباب حجر (منع از تصرف در مال) شش است

(۱) صغر (۲) جنون (۳) مبتدکی (۴) مفلسی (۵) سفاهت (۶)

مرض متصل بمرک

۲ — جایز نیست تصرف صغیر و دیوانه و سفیه در اموالشان و واجب است

- منع آنها را از تصرف در مالاشان تا اینکه بر طرف شود موافق
- ۳ - بند جایز نیست تصرف نمودن در مالاشر مگر به اجازه مولی و اقلش
- ۴ - واجب است صحت مال مفلس بین طلبکاران بطور تقسیم بنسبت و اگر عین مال یکی از طلبکاران بایه باشد باید با و رد شود
- ۵ - مدیون ممنوع از ادای دین را واجب است حبس نمودن تا ادای دین نماید یا آنکه ثابت شود اعسارش

۶ - وصیت نمودن مریض بر بیشتر از ثلث جایز نیست

کتاب الضمان

در سر صدی چهاردهم

- ۱ - ضمان (تعهد بمال) واجب است فاء ضامن آنچه را که ضمانت کرده با رضاء مضمون له
- ۲ - جایز نیست ضامن رجوع بمضمون عنه نماید در صورتی که بدو اذن ضمانت کرده باشد
- ۳ - شرط است رضا مناسکه باندازه آنچه ضمانت نموده مالک باشد
- یا آنکه مضمون عنه عالم را اعسارش باشد
- ۴ - ضامن در صورتیکه با اذن مضمون عنه ضمانت نموده نمیشود

بیش از آنچه داده ازا و بگیرد

۵- هرگاه ضامن شود به حضار مدیون و غیره واجب است او را حاضر نماید و در صورت امتناع مجبور میشود تا اینکه غریب را حاضر کند یا آنچه برده را و تعلق گرفته بدهد

۶- جایز نیست بعد از حواله طلبکار رجوع بحواله دهنده نماید مگر برضای او حواله نموده

کتاب الصلح در سرصد و یانزد هم

۱- صلح جایز است با اقرار و انکار مکرر در وقتیکه حلالی را حرام و یا حرامی را حلال کنند

۲- لازم میشود وفاء هرگاه مشتمل باشد بر ایجاب قبول صادر از بالغ رشید جایز انصراف

۳- شرط است در صلح رضای مصالحین و علم آند و بحق یا جهلشان و جایز است با علم بکفر و جهل دیکری

۴- جایز نیست مصالح نمودن قرض بدون مدتی برپاده ازان یا مدت

۵- واجب کفائی است صلاح میان مردم



۶- مستحب است عیناً اصلاً ح میانه مسلمان

۷- جایز نیست منع مسلمان را از آب مباح قبل از حیازه

۸- جایز نیست منع مسلمان را از راه های عمومی و سایر مشترکات

کتاب الشریک

۱- سبب شرکت چهار امر است

(۱) ارش (۲) عقد مثل اینکه دو نفر یک خانه را با شریک خرید باشند

(۳) حیازه مثل اینکه دو نفر با هم یک اهر صید کنند (۴) مزوج کردن

مال بطوریکه از هم جدا نشود

۲- جایز نیست تصرف در مال مشترک بدون اذن یا رضای شریک

۳- حرام است خیانت در مال شریک

۴- واجب است محافظت متمم شریک و رسانیدن با و تا مطالبه

۵- اگر شرط کنند که متفقاً تصرف کنند لازم است و قاء بشرط

۶- هر شرط جایز که در مال مشترک بشود لازم است قاء نمودن تا زمانی که

تقسیم شود

۷- جایز نیست قهر بن شریک تا وقتیکه وصول نشده است

کتاب مضاربه

درس صید و شکار هم



۱- مضاربه است که مال به غیر داده شود تا اینکه کسب نموده و قسمی از

ربح و فایده مال او باشد

۲- هرگاه مالک نوعی از تصرف را معین نماید عامل تصرف نوع دیگر

نمی تواند بنماید و چنانچه تصرفی نماید که بدون اجازه مالک بوده

و با این جهت مال تلف شود ضامن خواهد بود لیکن اگر ربحی حاصل

شود مشترک بین هر دو میباشد

۳- واجب است بر مالک و عامل وفا کردن بشروط جائز و شرط بعیین

حقه تا زمانی که مضاربه بر فسخ نشود

۴- با تصرف عامل ضامن است

۵- جائز نیست مضاربه بدین مگر آنکه گرفته شود و نه بمال پیشم مگر

برای ولی صاحب مال

کتاب مزارعه و مضاربه

در بیان مصلحت و فساد

۱- مزارعه زراعت کردن در زمین غیر است یا زراعتی از حاصلش

نام مدت معین

۲- صیغه مزارعه (زارعُکَ) یا (عامِلُکَ) یا (سَلَمْتُهَا لَکَ)

از طرف مالك - و از طرف عامل (قِيلْتُ) بِالْعَظْمَةِ اين معنى را
داشته باشد

۳- مُسَافَاتُ ابْنِ اَدْنٍ وَبَاغِيَانِي كَرْدَنِ دِرْخَانِي بِزَارِ قَهْمِي زِيَادِش

۴- صِبْغَةُ مُسَافَاتٍ (سَاقِبَتُكَ) يَا (عَامِلُكَ) يَا (سَلَمَتُ لَيْلِكَ)

از طرف مالك - و از طرف عامل لفظيكه و لالت بر قبول كند

۵- وَاجِبِ كَفَائَتِ زِرَاعَتِ وَغَرَسِ اشْجَارِ وَصَحْبِ عَيْنِي اسْت

۶- شَرْطُ اسْتِ دُرْمَزَادِ عِدْوِ مُسَافَاةٍ كَهْ نَمَاءِ مُشَاعِ بَيْنِ مَالِكِ وَعَامِلِ

بَاشَدِ بَطُورِ قَنَازِ يَادِ وَكَم

۷- وَاجِبِي قَاوِ بِشَرْطِ جَا بَزْدِ دُرَانِ دُو

۸- بِرِ عَامِلِ وَاجِبِي كَاوِ كَرْدَنِ نَدِ كَاوِ وَتَحْمِ مَكْرَا بِشَرْطِ

۹- دُرْمَزَادِ عِدْوِ مُسَافَاةٍ بَعْبِي مَدَّتِ لَازِمِ اسْت

۱۰- هَر كَاهِ بَطُورِ تَحْمِينِ تَبْرَا ضِي طَرَفِي بِقِسْمِ مَالِكِ زَا مَعِينِ نَمُودَنِ

عَامِلِ بَا بَدِ هَا وَفَضْلِ اَوْرَا بَدِ هَدِ چَرَكِ اَبَدِ يَا زِيَادِ تَر

۱۱- بَاوِ بُوْدِ شَرَا بِطِ تَحْقُوقِ زَكَاةٍ دَر قِسْمِ هَر يكِ بَر خُودِ اَنْهَا وَاجِبِ مَشْهُو

كِتَابِ دِيْعِيَه

دَر سَرِ بَكِي صَدِّ هِيْجَدِ

۱- وَدِيْعِيَه نَائِبِ كَرْتَنِ دَر حِفْظِ اَمَانَتِ اسْت

۲- محتاج است و دایعه یا بجا به قبول و لغت معنی لازم نیست
 ۳- واجب است اداء امانت به بنیکان و بدکاران مکره در چیزها شبیه
 استثناء شده است

۴- حرام است خیانت در اموال مسلمین و اهل ذمه
 ۵- اگر شرط در امانت شود ضامن است و اگر بدون شرط تلف
 شود ضامن نمی‌آورد

۶- امین از مال امانت نمیتواند بعنوان قرض بردارد مگر در
 حال ضرورت

۷- جایز نیست امین مال امانت را در نزد خائن و مصلف بامانت
 بپارود یا مال را فاسد کند

۸- اگر دزد مال را در نزد کسبی امانت بگذارد و امین بداند آن مال
 ملک خود شرعیت با وجود اختیار جایز نیست با و رد نماید و حکم
 مال لفظه را دارد

کتاب غاربه

در سر یکصد و پنجاه

۱- شرط است غاربه دهنده کمال عقل و جایز التصرف بودن و ثلث

طفل یا اذن ولی میتواند غاربه بدهند

- ۲- واجب است محافظت نمودن از مال غاربه و رد نمودن آنرا چنانچه
 ۳- اگر تقریب درنگا مدارجی بجز که بغاربت گرفته بنماید و تلف شود
 ضامن است

- ۴- در بلا و فتره در صورت تلف ضامن است اگرچه ضمانت شده باشد
 ۵- اگر شرط ضمان بنماید و بدون تقریب تلف شود ضامن است
 ۶- اگر مالی را از غیره مالک بغاربه بگیرد ضامن است
 ۷- غاربت هند باید مالک و جائز التصرف در مال باشد

کتاب اجاره

در سر یکصد بیست و نه در اجاره

- ۱- اجاره عقد بر تملك منفعت معلومه است بعوض معلوم
 ۲- صیغه اجاره از طرف موجر اجر تملك - اگر تملك - ملكك
 منفعها مده كذا - و از طرف مستاجر لفظی است كه دلالت بر قبول

نماید

- ۳- حرام است اجیر شدن بر کارهای حرام مانند خراب کردن مسکن
 بقصد ضرر و کشتن بدون حق و سب و اختلاس و آلات لعب
 ۴- جائز نیست منع اجیر را از اداء واجبات مانند حضور نماز جمعه و غیره

۵- واجب است اداء اجرت بعد از فراغ از کار

۶- منع اجاره بدون رضای طرفین جایز نیست

۷- لازم است وفاء بشروط سائغه در اجاره

۸- حرام است منع اجرت از اجرتن

۹- شرط است در موجر و اجیر بلوغ و عقل و حریت و تقبیل عین و

مدت و مسافت و اجرت کار

۱۰- اگر متداجر اسبی یا ده از مسافت مقررده اسب یا بر دضامن عین

است یا وجوه تلف و اجرت پنهر زیاده برده

۱۱- واجب است اجرت با جیره داده شود اگر چه از کار او فایده بموجر

نرسیده باشد

۱۲- کسیکه با جاره دهد ملکی را جایز است او را بفروشد ولیکن

واجب است مشتری را اخبار با جاره نماید

۱۳- هرگاه صنایع تلف نماید مناع را بفغاش یا در نزد او تلف شود

بافند ربط یا از اشیا مستقیم باشد ضامن است هم چنین است

حال مکاری و کسانیکه شرط ضامن با آنها شده باشد

کتاب و کالذ

در مریکصد بیست و یکم

- ۱- وکالت (نایب گرفتار است در تصرف)
 ۲- صیغه وکالت از طرف موکل - وکلتک - یا استنتیک - یا
 الفاظیکه این معنی را برساند - و از طرف وکیل لفظی است که
 دلالته بر قبول کند

- ۳- لازم است وکیل تصرف در مال موکل خود بکند تا منعزل شود
 ۴- جایز است تصرف در مال موکل بعد از عزل تا زمانی که عالم
 بعزل نیست باشد

- ۵- وکیل ضامن نیست مگر آنکه تفریط نماید
 ۶- جایز نیست وکیل برای تزویج بمردی برای خودش تزویج نماید
 ۷- جایز نیست برای پدر مهر دختر کبیره خود را بیک مرد مکر یا اذن
 ۸- جایز نیست برای وکیل خیانت و نه تصدیع حق موکل

کتاب وقف و صدقه

در بیان صدقه و وقف

- ۱- وقف عبارتست از حبس نمودن اصل و اطلاق منفعت - صیغه وقف است
 ۲- واجبات عمل بشرایط و افاق
 ۳- شرط است در وقف بیرون کردن و افاق موقوفه را از دست خود و

دادن بضرع و وقف

۴- جایز نیست تغییر در وقف

۵- جایز نیست اینکه واقف از وقف خود بخورد الا اینکه خیر موقوف علیهم ^ش

۶- هرگاه خانه خود را بعنوان صدقه بدهد جایز نیست در آن منزل نماز

مکری یا اذن صاحب آن که بعنوان صدقه در یافت نموده

۷- وقف برای ولا و صفا لازم میشود اما در کبار و لازم نمیشود مگر

بعد از قبض آنها

۸- جایز نیست فروختن وقف

۹- شرط است معتبر بناختن موقوف علیهم و همیشگی بودن آن

۱۰- رجوع در وقف صدقه بعد از بضرع دادن جایز نیست

۱۱- واجبات در وقف صدقه فصد قربت

۱۲- جایز نیست صدقه واجب بخواشم داده شود مگر در جاهای ^{که}

استثناء شد

کتاب التکلیف و الجنبس در سر کسب و بیس و سوم

۱- سکنی آنست که مالک تخصیص دهد سکونت عمارت و منزل را بتمتع

یا اشخاص معتقند در مدت معلوم - و تمعین آنست که متاع را بملک و

باشخاص معینه نامدنی مقدر دارد

۲- سکنی و حبس تابع از برای شرط مالکیت

۳- واجب است وفاء بشرط اگر مقید بچون خودش یا جوده ساکن با

مدت معین نمود تا همان مقدار بیشتر حق ثابت نمیشود

۴- جایز نیست فروختن ساکن عین را

۵- باطل میشود سکنی و تحبیس بواسطه مردن مالک و رضو این که

مدت را معین ننموده باشد

کتاب الطهیر

در سر یکصد بیست چهارم

۱- هرگاه مالک بچند یکی دین او را کرده و ذمه اش فزاید گرفته جایز

بیست رجوع بان

۲- در تخله (هبه) قصد قربت شرط نیست بخلاف صدقه

۳- شرط است در هبه قبض

۴- کتابت میکنند قبض بده از طرف فروزند صغیرش و در کبر کتابت

نمیکند

۵- جایز نیست رجوع بجه در شش جا (۱) پدر و مادر و (۲) اولاد

(۳) ذوی القربی (۴) نیکو از قبض (۵) در صورت تلف (۶)

هبة منقوضة

کتاب سنی و فیهما

۱- جهت مشروعیت سنی و رما به مخرج و استبعاد برای ممانعت
جهاد است

- ۲- منعقد میشود سنی از با لعین عاقلین خالی از جرم مال
- ۳- شرط است در سبق اندازه مسافت و ابتداء و انتهای آن معلوم باشد
- ۴- واجب است فاء با پنج شرط میشود در سبق و رما به
- ۵- جایز نیست سنی و رما به در غیر اسب و شروفاط و خر و پیله

کتاب ضایا

در سر یکصد بیست و پنجم

۱- واجب است صحت نمودن کسی که بر ذرا و حتی است یا کسی مذکور

اوست و الاستحباب است

۲- واجب است صحت نمودن بر بجا آوردن تمام واجباتی که در ذمه

اوست از قرض و زکوة و حج و امثال آن

۳- جایز نیست جو و حقه و وصیت یا نیکه بیش از ثلث مال و وصیت کند

۵- اگر کسی بخواهد از ثلث وصیت کند و وارث اجازه نکند زائد
باطل است

۶- واجب است مقدم داشتن منجزات بر بیض را بر وصیت

۷- احوط آنست که منجزات از اصل مال خارج شود

۸- هرگاه ورثه اجازه نمودند وصیت جائز نیست برای آنها رجوع
در احوال

۹- اقرار در مرض موت در صورت اتهام بر بیض از ثلث است الا از
اذا صل مال

۱۰- اگر وصیت کند با زاد کرد زیند بعد از وفاتش از ثلث خارج میشود
در سبک صید بیست و ششم

۱۱- کسی که وصی کند غایب را و بمیرد قبل از آنکه خبر بمتاب برسد
رد نماید و واجب قبول وصایت

۱۲- هرگاه پسرش وصی کند واجب قبول نماید

۱۳- هرگاه بخواهد از وارث اقرار بدین نمود بالتبیه قبل از خودش
واجب است داد نماید

۱۴- اگر دو نفر از وارث اقرار بدین نمودند در صورتیکه عادل باشند
تمام وارث باید بدین را بدهند والا با ندازه قسمت خود اندوزند

واجب است بدهند

۵- واجب است بیرون کردن قهت کفن را از اصل مال و همچنین است
قرض برای دایه هجرا الاسلام و زکوة و خمس و در صورت قصور
مال تقسیم نسبت خواهد شد

۶- واجب است اخراج وصایا را از ثلث پیش از میراث و داخل در ثلث
است ثلث دیر اگر موجود باشد

۷- اگر برای میت دینی باشد که منوع است تمام ترک است جایز نیست
مخرج عیال را از مالش داده شود مگر در حال ضرورت که بعنوان
قرض داده خواهد شد

۸- واجب است ارض و محبت شرعیه را اعضاء نمایند

۹- جایز نیست تبدیل وصیت و اگر کسی تبدیل نماید ضامن است

۱۰- جایز نیست دادن مال یتیم را با و پیش از بلوغ و و شدش واجب است

دادن سبب از بلوغ و در صورت واجب است قبول نماید

۱۱- هرگاه یک نفر صنفی را بکفتر گیرا و حقه نمود لازم نیست کفتر بکفتر

بلوغ صنفی شود و واجب است مضایقه وصیت را نماید در صورتیکه او را

موجود باشد

۱۲- اگر دو نفر را مشترکا وصی نمود هر یک با نفراده جایز نیست بکفتر

در نصف مال نماید مگر باجازه و اذن دیگری

۱۲- اگر وصتی بعضی مصارف و صیبت را فراموش نمود واجب است صرف
در امور برتر بشود

۱۳- واجب است خراج و صایای متعدده بر ترتیبی که معلوم باشد باندا^{زه}
ثالث برسد

۱۴- کسیکه وصیت کند برای بنده اش واجب است صرف مال را در آزاد
کردن او و اگر چیزی باقی ماند یا داده خواهد شد

اعذار

بملا خطای دو کتاب نکاح و طلاق و حدود و از ترجمه فقهی از کتاب
صرف نظر نمود

در بیان بلبیب و هفتم

۱- واجب است تزویج در حال ضرورت و ترس از وقوع در حرام
۲- صیبت حلبت زن چهار چیز است (۱) عقد دائمی (۲) عقد منتک

(۳) میللت بمین (۴) تحلیل موله کنیز خود را برای غیر

۳- جایز نیست زنا از خانه بیرون رود مگر باذن شوهرش

۴- حرامست زینت کردن زن برای غیر شوهرش

۵- واجب است زن با شوهرش بخوش خلعی و خوبی معاشرت و سلوک نماید

۶- حرام است بر مرد و زن بکردار اذیت نمایند

۷- جانزینیت برای زن در نزد زن یهودیه و نصرانیّه مکشوف باشد

۸- جانزینیت و صف زنا را جنبه را برای مردان کردن با احتمال مفیده

۹- مرد و زن را جنبه جانزینیت در خلوت با هم باشند

۱۰- نظر کردن بر زن را جنبه و بمویش و با هم بودن و دست مالیدن

ببدنش و مزاح کردن با او جانزینیت حتی خواهی هر زن و کثیر غیر

در سو یکصد بدیست هشتم - در حرکات و احوال

۱- حرام بدیست دیدن قواعد از زنان و همچنین زنان با دپرو دهان

ماهل ذقه بدون شهوت

۲- حرام است بر زن پاره کردن گریبان و زدن صورت و پراکنده

کردن مو و کندن آن و خراشیدن رُو و چسبیدن بدن دیگر بدن جان

۳- حرام است بر زن ترک حجاب و سس کردن بنماز و نسبت دادن شوهر

بولد زنا بخت و غیره

۴- هرگاه زن و شوهر در یک طاق باشند فرزند بدون اجازه حق

و دود ندارد

۵- واجب قناع بر زن از ادعیا از بلوغ نه قبل از آن با وجود ناظر

پوشیدن مویش از مرد غیر محرم

۶- جایز نیست برای زن نگاه کردن بمرد بشوئث اگر چه مرد کور باشد

۷- واجب است غیبت در خلل و حرام است در حرام

۸- حرام است بر زن مسخره کردن شوهرش را اگر چه برای انصراف

او باشد از غیبت خود

۹- واجب است احتیاط در امر نکاح زن باده از جاهای دیگر

در سر یکصد بیست و هفتم

۱- جایز نیست نکاح زن آزاد بدون عقد و کفایت نمیکند بلفظ

هیه از طرف زن یا ولایتش و هم چنین عاریه و تحلیل در زن آزاد

۲- جایز نیست تزویج و زینت بغير رضایت و ولوانکه پدر و برادر

او تزویج کنند

۳- جایز نیست عمو و دایه و برادر و مادر طفل صغیره را تزویج نمایند

۴- جایز نیست کبیره را بدون رضای او تزویج نمایند

۵- پدر و جد پدری نمیتوانند دختر صغیره خود را تزویج نمایند

و کس دیگر نمیتواند

۶- تزویج بکمر بالغه رشیده محتاج بر رضای خود و پدرش است

۷- صحیح نیست نکاح کنیز و بینه بدون اذن اقایش

۸- جایز نیست نکاح با مقصد مزاج و هم چنین است تحلیل

۱- جایز نیست تزویج زنی با اینکه مهرش تزویج زن دیگر باشد

۲- واجب است رجب و عقیقه از محرمات و حفظ فرج را از زنا و

نظر را از حرام

در مصلحت بی مهر - محرمات نسبت به صاحب

۱- حرام است نکاح اشخاص ذیل

(۱) مادرا که چه بالارود (۲) دختر و هر چه پاپن رود (۳)

خواهر (۴) عمه (۵) خاله (۶) دختر برادر (۷) دختر خواهر

۲- حرام است از شیر خوردن آنچه حرام است از زنا و حرامات و امثال

خواهر مادری و عمه و خاله و دختر برادر و دختر خواهر مادر

زیرا که شرط در تحریم اینها محمل است

۳- ثابت نمیشود تحریم در شیر خوردن مگر بجهت این شرط

(۱) شیر دادن یک روز و شب در پی پاپا نزد رضعه متوالیه که

در هر رضعه شیر شود (۲) خوردن از پستان (۳) بودن شیر

ولادت (۴) طفل در دو سال اول عمر شیر بخورد

۴- ثابت میشود رضاع محرمه بینه نه بقول شیر دهند ملها

۵- اگر مرد تزویج دختر شیر خواهر پراورش یا مادر پسرش و زای پسر

(۱) مقصود جد و هر چه بالارود پدری و مادریت

(۲) دختر دختر و دختر پسر هر چه پاپن رود

دهد اگر با زن کبیره نزدیکی نموده است شیرخواهر حرام میشود
والا کبیره حرام میشود

۴- جایز نیست تزویج دختر برادر زن و دختر خواهر زن را اگر چه رضاع
باشد بغير اجازه عمه و خاله اش

۵- جمع بین دو خواهر اگر چه رضاعی باشند در تزویج جایز نیست

۸- حلال نیست برای شیرخوردن تزویج اولاد مرد صاحب شیر مطلقا

۹- حلال نیست برای شیرخوردن تزویج اولاد نسبی زن شیر دهند

و اولاد رضاعی را که از شیر او خورده باشد

۱۰- جایز نیست نکاح کردن پدر طفل شیرخوردن اولاد مرد صاحب

شیر را چه بسبب باشد یا رضاع و نه اولاد نسبی زن شیر دهند

۱۱- هرگاه زن بنده خود را شیر دهد از او میشود و حرام میشود بر

زن فروختن او
در یک یکصد سی و یکم - در بیان حرامت نسبی

۱- حرامست تزویج زنی که پدر یا جد او را عقد کرده باشند

۲- حرام است تزویج زنی که پسر او را عقد کرده است همچنین پسر هر مردی

۳- اگر دو خواهر را در یک عقد نامایند واجب است تقربق با یکی

اذا آن دو

۴- اگر کسی زن را تزویج نماید و بعد از آن خواهر یا مادر او را تزویج

نماید عقد ثانی باطل و واجب است بادوی تفسیر نکند

۵- حرام است تزویج در حال احرام و اگر عالماً بتحریم تزویج نماید آن

زن حرام مؤبد خواهد شد

۶- جایز نیست تزویج کردن کنیز و اگر آزاد مکرراً اذنش

در سر یکصد سی و سه

۱- جایز نیست برای مرد آزاد که بیش از چهار زن دائمی تزویج کند

و هم چنین جایز نیست که بیش از دو هنر از آنها کنیز باشد

۲- اگر شوهر یک نفر از چهار زن خود را مطلقه بطلان رجعی نمود جایز

نیست زنی دیگر تزویج نماید مگر و قبیله مطلقه عده اش منقضی

شده باشد و اگر عده آن زن بکسر عقد باطل است

۳- کسیکه در یک عقد پنج زن تزویج نماید واجب است یکی را رها نماید

۴- اگر صاحب سه زن دائمی و زن دیگر بقصد واحد تزویج نماید باید

یکی از آنها را رها کند

۵- اگر کافر مسلمان شود و پیش از چهار زن داشته باشد باید زائد را

رها کند

۶- جایز نیست زن دوش و شتر بکشد

۷- جایز نیست برای بدن پیش از دوزن آزاد یا چواریشندگش را با یک
آزاد و دو کنیز تزویج نماید

۸- اگر کسی زنش را مطلقه نمود پس طلاق حرام میشود آن زن بران مگر
آنکه شوهری دیگر اختیار نماید

۹- و اگر کسی نه طلاق عدلی زنش را بدهد که بعد از هر سه طلاق زوج
دیگر اختیار نموده باشد حرام مؤبد خواهد شد

۱۰- زن کنیز بعد از دو طلاق حرام میشود مگر آنکه زوجی دیگر اختیار نماید

در سبک و سبکی و سحر

۱- جایز نیست نکاح کردن کفار و لو اینکه اهل ذمه باشند مگر در حای
ضرورت یا تزویج زن مستضعفه یا آنکه زن و مرد هر دو کافر بودند
و شوهر مسلمان بشود یا کنیز بملک بمین

۲- حرام است تزویج ناصب بمؤمنه و ناصبه بمؤمن مگر در حال تنبه
یا ضرورت

۳- شرط است در صیغه عقد دائم اینجاب از طرف زن و قبول از طرف
مرد و صیغه آن بلفظ **أَنْكَحْتُ** یا **زَوَّجْتُ** باشد باین ترتیب که زن

بگوید اَنْكَحْتُكَ يَا زَوْجَكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ و مرد بگوید
 قَبِلْتُ علما و اعلام اتمام اجراء صیغه عقد را مفصلاً بیان نمود
 اند باید رجوع شود

۴- جایز نیست مُنْعَه کردن دختر را قبل از بلوغ بدون اذن ولی و نه
 کنیز را بدون اذن مولی و اذن زن دائمی اگر داشته باشد

۵- شرط است در عقد مُنْعَه پنجای قبول و تعیین مدت ضبط شده و هر

(زن میگوید اَنْكَحْتُكَ يَا زَوْجَكَ نَفْسِي عَلَى الصِّدَاقِ الْمُدَّةِ الْمُعَيَّنَةِ عَلَى الصِّدَاقِ)

المَقْلُومِ) (مرد میگوید قَبِلْتُ) تفصیل رجوع شود بکتاب مدونه

در این باب

۶- واجب است فاء بشرط سابقی که در عقد می شود

۷- بعد از اتمام مدت عقد مُنْعَه باید دخول واجب زن در طهر عده

نکاه دارد تحقق دو طهر باین می شود که حضرت و قوم را در عده بربیند

۸- اگر زن بواسطه مرض خایض نشود یا به چهل و پنج روز عده نکاه ندارد

و اگر در مدت شوهر میبرد یا بد چهار ماه و ده روز عده نکاه ندارد

اگر حامله باشد انقضاء عده بوضع حمل می شود

جایز نیست برای زن در عده زوایج کند مگر بشوهر خودش

اگر مرد بِنکاح تمتع زوایج نماید و مدتش را بگذرد نمیتواند رجوع نماید

جائز نیست نفی ولد زن مسغره را اگر چه شرط کرده باشد باشد شرط

در بیان یکصد و پنجاهم

۱- اگر کنیز را آزاد کند حرام میشود و او مکرر اینکه او را تزویج نماید
و هرگاه بعد از تزویج او را طلاق دهد حرام میشود اگر رجوع کند
حلال میشود و اگر مرتد شود باز حرام میشود و اگر در حلقه نایب
شود باز حلال خواهد شد

۲- جائز نیست برای بنده تزویج نمودن و تصرف و مالش کردن مگر
با اجازه مولی یا استثناء یا عتقا خوردن

۳- مکاتب (غلامی است که مولای او را آزاد نماید بشرط آنکه مبلغی
بدهد) جائز نیست بدون اجازه مولی تزویج کند و اگر مستزویج
بدون اجازه کند موقوف بر تجویز مولی خواهد بود

۴- جائز نیست تزویج بنده مشترک مکر یا زن هر مولی ها

۵- کفایت میکند سکوت در اجازه بعد از علم بقاء و هم چنان است در عتق

۶- امر نمودن مولی بطلاق کاشف از رضایت بنکاح است

۷- جائز نیست برای مولی رجوع در اجازه

۸- جائز نیست تزویج کنیز غیر بدون اجازه صاحبش

۹- هرگاه شوهر کینز بضر او را بخورد حرام میشود براو مگر آنکه هتاه
او را بخورد و بعد از خوردن عقد باطل میشود و حلال میشود برای
او بواسطه ملکیت

۱۰- کسیکه یکی از زن و شوهر را بجز حق فتح دادارد و در این
صورت عقد باطل خواهد شد

۱۱- هرگاه زن شوهر خود را بمضایا کلاً بخورد عقد باطل میشود و اگر
او را آزاد نماید و بخواهد با او زنا شونی کند واجب است ^{عقد} بچهار
۱۲- اگر کسی کینز را غضب کند و آن کینز صاحب اولاد شود واجبست
کینز و پیراش را بصاحبش رد کند

در مکمل کتب و کتب دیگر - در عیوب و عیوب دیگر

۱- اگر مرد تزویج نماید زنی را که دارای عیوبی است که بواسطه آنها
بدون طلاق عیبتد فسخ میشود و نزدیکی کند باو واجب میشود مهر
۲- عیوب موجب فسخ نکاح در زن شش است

(۱) برص (پسی) (۲) جذام (خوره) (۳) عقل (۴) عرج (کنگی)

(۵) افتضاء (۶) کوری (۷) جنون (دیوانگی) (۸) زمین گیر (۹)

شبه عقل (امراضی است در زنان پیدا میشود)

۳- اگر مرد بگوید از دادن عیب با زن نزدیکی کند جایز نیست برای او فسخ نمودن

۴- اگر ولی زن تعدی نکند و شوهر نزدیکی کند با زن واجب است مهر را ولی بدهد

۵- جایز نیست برای مسلمان شراب و خوک را مهر قرار بدهند

۶- واجب است دام مهر را امکان و نیت داده باشد و اداء

۷- اگر در عقد اسمی از مهر برده نشود و شوهر نزدیکی کند با زن واجب است مهر المثل بدهد

۸- اگر صدق دام مهر گفته قرار دهند واجب است شوهر تا پیش از عید

۹- جایز نیست پدر زن مهر دختر خود را بگیرد و صرف نماید مگر آنکه کلی نباشد یا دختر صغیره باشد

۱۰- اگر مرد زنی را عقد کند و مهر را بحکم زن قرار دهد جایز نیست برای زن که حکم کند به بیش از مهر التئنه

درس ۱۳۶ - فروع زاجع المهر

۱- اگر پدر برای پسر خود تزویج کند و ضامن شود مهر را و پسر ضامن مال

نباشد واجب است خود پدر مهر را بدهد و اگر پدر مال داشته باشد

باید مهر نماید و اگر چه صغیر باشد

۲- هرگاه پیش از دخول زن را طلاق دهد واجب نصف مهر را باز

بدهد و بعد از دخول تمام مهر را باید بدهد

۳- اگر شرط کنند که زن را از شهرش خارج نکند واجب فاء بشرط

۴- اگر بنا در برای پس خود تزویج کند بدون زن او و پس را منشاء نمود

واجب است بر مادر مهر

۵- اگر قبل از دخول و تعیین مهر زن را طلاق دهد واجب است بحسب

حالتش در غن و فقیر زن منعه بدهد

۶- هرگاه یکی از زن یا شوهر قبل از دخول و بعد از فرض مهر فوت

شود واجب است نصف صدق مفروض

۷- واجب است مرد از هر چهار شب یک شب در نزد زن دائمی خود بنحو

و اگر در نزد داشته باشد دو شب از چهار شب در نزد آن دو باشد

باید باشد و اگر سه زن داشته باشد سه شب از چهار شب اگر چهار

زن باشد هر چهار شب از پنج شب باینها باید داد

۸- اگر چهار زن باشد جایز نیست یکی را بر دیگران در غنم فضیلت

دهد و اگر کمتر باشند جایز است

۹- واجب نیست نزدیکی بزنی مگر عید از چهار ماه

۱- قسمتی از دقت به نصف مسلم است و هم چنین بجهت کثرت صفیات آزادان

در سن ۱۳۶ - در احکام اولاد

۱- واجب است اعتراف بفرزند زن و کنیز یا احتمال بودنش از او هرگاه
فاسد باشد شود میان شش ماه و نه ماه بعد از نزدیکی.

۲- جایز نیست آوردن مردن مؤمنین مخصوص فرزندان اگر چه خرد باشند

۳- روايت شده است جوب عقیقه برای اولاد

۴- جایز نیست مالیدن خون عقیقه و اسیر مولود

۵- واجب است ختنه کردن کودک و اگر وقت بلوغ و اگر کبر ختنه

نشده باشد واجب است ختنه کردن او و هم چنین کافر اگر اسلام آورد

۶- جایز نیست دادن طفل را برای گریه کردن و نه اجبار کردن زن آزاد را

برای شیر دادن بطفلش

۷- واجب است شیر دادن بطفل و کمتر مدت آن بیست نگاه است

۸- واجب است تنگی پستان و مادر

۹- حرام است عقوف والدین و قطع کرم و رحم

۱۰- کسی که اقرار بفرزند کند جایز نیست انکار آن

۱۱- جایز نیست منتهی شدن از نسب ثابت

کتاب در بیان نفقه

۱- واجب نفقہ انسان بر اشخاص ذیل

- (۱) خودش (۲) پدر و مادر (۳) اولاد (۴) زنهای دائمی (۵) غلام و کنیز (۶) جوانانیکه مالک است (۷) آنچه بر ذمه او واجب است از زکوة و اداء دین و حسن و حج و غیر ذلک
- ۲- شرط است در وجوب نفقه پدر و اولاد احتیاج آنان و غنای او و در نفقه زنهای ناشزه نبودن آنها
- ۳- واجب است در مخارج زن آبستر مطلقه را تا زمان وضع حمل
- ۴- واجب است نفقہ بر زن مطلقه رجعتی تا انقضای عدّه اش
- ۵- واجب است دادن نفقه زن حامله که شوهرش مرده است از قیمت حمل
- ۶- واجب است نفقه دادن بغلام و کنیز اگر چه او را آزاد کرده باشد در صورتیکه کیسه نداشته باشد
- ۷- جایز نیست اسراف و نه تنک گرفتن در مخارج

کتاب طلاق و معلقات آن

کتاب در بیان شرائط طلاق و احکام آن

۱- شرائط مطلق و طلاق و معلق است

(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) اختیار (۴) قصد (۵) وقوع صبیحه که
 عبادت از (هر طالق یا المردة المعلومه طالق) یا امثال این
 (۶) گوشت دادن و نفرد مرد عادل بپیغه طلاق (۷) خالی بودن
 زن مدخوله از حیض و طهر موافقه مکر زن آبستن و صبیحه
 و پاشه و فاشه که شوهرش نتواند از خالتن اطلاع پیدا کند

۲- جایز نیست طلاق قبل از نزدیکی

۳- جایز نیست طلاق دادن پدر زن پسردا

۴- اگر شوهر سه فقه و زنا طلاق بدهد حرام میشود مگر اینکه بگوید

دیگر شوهر کند بشرابط معلوم

۵- اگر سه مرتبه طلاق واقع شود که مائینش دو محلل باشد دیگر آنرا

حرام مؤبد نخواهد شد اگر شترینه در عتد وجوع کرده و مجتنب

نموده و طلاق داده

۶- شرط است در محلل (۱) بلوغ (۲) عقل (۳) دخول (۴) عقد دوام

۷- هرگاه دو مرتبه کنیز را طلاق دهد حرام میشود مگر آنکه شوهر

دیگر بنماید

۸- اگر مطلق کنیز را بجز با مولا بش یا او نزدیکی کند حلال بر شوهرش

نمیشود بعد از دو مرتبه طلاق دادن

در کسر ۱۳۹ - در عده

۱- واجب نیست عده طلاق بر سه طایفه

(۱) صغیره (۲) یائسه (۳) غیر مدخول بها

۲- در غیر این سه بزرگ مطلقه عده واجب است

۳- واجب است زن مطلقه سه طهر عده نگاهدارد

۴- اگر حیض اقل بعد از طلاق بوده بدین حیض سقم بائن خواهد شد

و الا در حیض چهارم و بعد از خروج از عده دیگر شوهر نمی تواند رجوع
باو کند

۵- زنیکه صغیره و یائسه نباشد خایض هم نشود عده او از وقت

طلاوشه ماه است

۶- اگر زن در هر سه ماه یکریبه خایض شود عده او سه حیض یا یک سال است

۷- اگر زن بعد از طلاق یکریبه خایض شد و بعد از آن یستن یاس

رسید واجب است و ماه دیگر هم عده نگاهدارد

۸- واجب است عده بزرگ بختلعه و مبارراه و مطلقه سه طلاق مکرر

در مواضع استثناء

۹- هرگاه زنی بختلعه و مبارراه رجوع بیدل نمایند پیش از خروج از عده

شوهر میتواند رجوع باو نماید

۱۰- زن حامل مطلقه انقضای عده اش وضع حمل است ولو اینکه بیک لحظه بعد از طلاق باشد

۱۱- زنیکه تواند برآید برآشیدن بچه اول انقضای عده اش میشود
 ۱۲- جایز نیست برای شوهر رجوع بزن بعد از زایش طفل اول و
 جایز نیست برای زن شوهر نمودن مگر بعد از وضع دومی

درس ۱۴۰ - در معلقا عده

۱- جایز نیست برای زن مطلقه بطلاق رجعی اینکه بیرون رود از خانه شوهرش و ندرج مستحقی کند مگر باذن شوهر

۲- جایز نیست برای شوهر اینکه نامتقاضی نشدن عده او را از خانه بیرون کند مگر اینکه اینان کند بفاحشه ظاهر

۳- واجبست بر شوهر تقاضای مطلقه بطلاق رجعی را در عده بدهد

۴- اگر زن اذعان کند خروج از عده را با وجود اخیال صدق و واجب

است قبول کردن

۵- واجبست نگاه داشتن عده را از روز وقوع طلاق تا روز

بلوغ خبر

۶- اگر بعد از انقضای عده از هنگام طلاق خبر طلاق بزن برسد

دیگر نباید عده نکاح دارد

۲- واجب است نکاح داشتن عده و فائز از روز رسیدن خبرا که
بعد از سالها باشد نه از روز وفات

۳- واجب است بر زن شوهر مرده ترک زینت و استعمال عطرها

۴- واجب است عده وفات چهار ماه و ده روز

۵- اگر زن حامله باشد عده و فائز از عید الاجلین است یعنی چهار

ماه و ده روز و وضع حمل

۶- اگر زن در عده رجبه شوهرش بمیرد واجب است عده نماید عده و فائز

فصل ۱۴۱- در عده

۱- هرگاه زن صاحب شوهر شوهر کند و شوهر ثانی بخول با او کند

واجب است عده نکاح دارد از دوم مانند مطلقه و واجب است

مفارقت از او و رجوع بشوهر اول

۲- واجب است کنیز و طهر عده نکاح دارد از طلاق

۳- کنیز اگر حایض نشود عده او چهل و پنج روز است مگر در مواضع مستثنا

۴- عده وفات کنیز چهار ماه و ده روز است چه بمیرد زن شوهر باشد

یا وفات مولای او که با او نزدیکی نموده اگر چه مدبره باشد و هم

چنین است منقه

- ۵- اگر موله کنیز مدخول بهای خود را آزاد کند باید مانند مطلقه
 عده نکاح دارد و اگر دعه موله بمیره باید عده وفات نکاح دارد
 ۶- زن زانیه اگر بخواهد شوهر اختیار کند واجبست عده نکاح دارد
 ۷- زن ذمیه باندازه کنیز باید عده نکاح دارد و اگر در اثنا
 عده مسلمان شود باید مانند آزاد عده نکاح دارد
 ۸- صاحب چهار زن دائمی اگر بکے را طلاق رجعی دهد نمیتواند
 در عده او زن دیگر تزویج نماید
 ۹- اگر یک نفر بخواهد را بطلاق رجعی طلاق دهد جایز نیست در
 عده او و خواهر دیگر شرا تزویج نماید
 ۱۰- خواهر زوجه را در عده او جایز نیست تزویج کردن
 ۱۱- اگر کنیز را در عده رجعه آزاد کند واجبست مانند آزاد
 عده نکاح دارد

در خلع و مبارات

- ۱- جایز نیست طلاق خلع و مبارات و حلال نیست عوض مکوا نکه
 اظهار کراهت از طرف زن بشود
 ۲- جایز نیست ضرر رسانیدن بزن برای اینکه فدیه بدهد
 ۳- جایز نیست برای زن طلب خلع و طلاق اختیار را

۴- لازمست در صیغه طلاق خلع و مبارات لفظ طالق نیز گزیده شود

بعید از لفظ دال بر خلع و مبارات

۵- جایز نیست رُمبارات زیاد و از مهر بدل شود لیکن در خلع جایز است

۶- جایز نیست رجوع بزنی برای مرد در طلاق خلع و مبارات مگر آنکه زن رجوع بیدل کند

۷- شرط است رُمبارات کراهیت از طرفین

کتاب ظهار

در بیان حد و چگونگی سب

۱- هرگاه مرد بزنی خود بگوید (أَنْتِ عَلَيَّ كَهْرُ أُمِّي أَوْ أُخْتِي) یا غیر از این

دوازده محارم مانند بنی و عیبه آئین بر مرد حرام میشود مگر آنکه

کناره بدهد یا زنا طلاق بدهد و بعد از آن عقد کند

۲- هشت چیز شرط است در وقوع ظهار

(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) اختیار (۴) قصد (۵) زوجیت (۶)

بودن زن مدخول بها (۷) بودن زن در طهر غیر موانعه (۸)

مشبهیدن دو عدل صیغه ظهار را

۳- اگر با وجود شرایط ظهار مرد بخواند نزدیکی بزن نماید واجبست

کفاره بدهد مگر آنکه زن را طلاق دهد

۴- اگر مکرر بشود ظهار را از شوهر اگر چه بالتبعية بیک نفر زن باشد از هر

ظهاری با وجود نزدیکی کفاره واجب میشود

۵- در صورت تعدد زنان و تعدد اظهار از هر ظهاری بیک کفاره لازمست

اگر چه بیک لفظ باشد مانند *أَنْتُ عَلَيَّ كَظَمٍ رَائِي*

۶- اگر قبل از دادن کفاره نزدیکی کند دو کفاره باید بدهد

۷- جایز نیست مرد را اجبار نمایند بر دادن کفاره و نزدیکی و طلاق دادن

مکرر بعد از مرافقه و زن هر جا که شرع و کفایت شش ماه

در سوره ۱۴۴ - در ایلاء

۱- ایلاء منم خوردن شوهر است بر ترك مفارقت بزنی ^{ماه} تا نمی خورد بیش از چهار

۲- واقع نمیشود ایلاء مگر بلفظ الله واسماء خاصه و بقدر ضرورت است

۳- اگر منم بخورد بر ترك وطی بیش از چهار ماه یا مطلقاً حرام میشود و بر

مکرر آنکه کفاره بدهد

۴- جایز نیست برای مرد بیش از چهار ماه ترك وطی مگر برضای زن

۵- شرط است رابلاء دخول و حریث

۶- تا چهار ماه مرد را مهلت میدهند و بعد از چهار ماه مجبورند

میکنند بر رجوع کردن و کفاره دادن یا طلاق دادن

کتاب کفارات

در بیست و یک چیز

- ۱- واجب است كفارة مرتبه در ظهار و قتل خطاء
- ۲- كفارة مرتبه آزاد کردن يك بند است اگر عاجز شود روزه گرفتن
در ماه رجب است و اگر عاجز شود طعام دادن شصت گدا است
طهر يك نفر يك مد (يك چهار يك) طعام
- ۳- در روزه جايز است فاصله داده شود مگر آنكه بنگاه و يك روزه
در پی روزه گرفته باشد
- ۴- در عید روزه بنگاه واجب است
- ۵- واجب است كفارة بخیره و مرتبه دو كفارة بمهین یا بن ترتیب طعام
دادن ده فقیر یا لباس دادن یا نه یا آزاد کردن يك بند
و اگر نتواند روزه گرفتن سه روز
- ۶- واجب است كفارة جمع بيب كشتن مسلمانرا عدا اگر چه بندا خودش
یا بنده غیرش را كشته باشد
- ۷- كفارة پاره کردن جامه برای مرگ شوهر یا پسر همان كفارة پیر است
و همچنین است كندن زن مویش را

۸- در چیدن موی ز کفاره نخبه است

۹- کپ که مزه پیچ کند زن شوهر را و واجب است از او مفارقت

نماید و پنج صاع آرد مضد و دهد

کتاب لغات

در سر یکصد و چهل و شش

۱- صحیح نیست لغات کردن مکر بعد از دخول بزن و نسبت دادن او را

بزن یا بدعوای معاينه یا انگا و اولاد

۲- و طریقه آن آنست که مرد چهار مرتبه شهادت میدهد

خدا اینکه از راست گویا است و مرتبه پنجم لعنت میکند خود شیرا اگر

از دروغ گویان باشد

۳- عبارتیکه مرد میگوید در چهار مرتبه اول اشهد بالله انی لم ارتد

فیما رمتها و در مرتبه چهارم میگوید ارحم الله علی از کثرت من الکاذب

۴- زن نیز باید چهار مرتبه شهادت بخدادهد مگر آنکه شوهرش از دروغ

گویا است و مرتبه پنجم بگوید غضب الله علی من نأشدا کرا و از راست گویان

۵- عبارتیکه زن میگوید چهار مرتبه اشهد بالله انی لم ارتد

مرتبه پنجم میگوید ارحم الله علی ان کان من الصادقین

- ۶- بعد از لقان با بن کیفیت زن بر شوهرش حرام مؤبد میشود
 ۷- اگر زن با شوهر نکول کند از لقان واجب بر آنها حد
 ۸- اگر مرد اقرار بیک ازدو فرزند توأمین نمود نمیتواند دیگر را نفی کند
 ۹- جایز نیست سنگا کردن زن حامل را پیش از وضع حمل

کتاب عنق

در مکسید چهار فتنه

(در شرط عنق)

- ۱- عنق یعنی آزاد کردن بنده جایز نیست مگر چهار شرط (۱) تحقق ملکیت
 (۲) قصد قهرت (۳) تلفظ بصیغه منجزانه معلق بر شرط باینکه بگوید
 (أَنْتَ حُرٌّ لَوْ هِيَ اللَّهُ) یا چیزی که این معنی را برساند (۴) آنکه آزاد کننده
 بالغ و عاقل و مختار و جائز التصرف باشد
 ۲- اگر آزاد کند بنده اش را بشرط اینکه مدتی خدمتش را کند و ^{جست} _{جست}
 بر بنده وفای بشرط

- ۳- اگر قسمت خود را از بنده مشرک بفروشد واجبست با وفای قسمتش را
 بشریکش بدهد بندگان آزاد میشوند و اگر ندهد خود بنده است و سبوح می کنند
 در آزاد عمر قسمت بنده کی

- ۳- جائز نیست حکم کردن ببنده گویی هیچکس مگر بثبوت بواسطه اقرار یا بینه
 ۴- اگر بعد از فروختن بنده ادعای حریت کند قبول نمیشود مگر در صورتی
 که بنده داشته باشد و هم چنین است اگر مولای بنده اقرار کند
 ۵- اگر بنده با قای خود بگوید مرا بفروش بقبضد و سپسد آنرا خودم
 میدهم و بنده صاحب مال باشد واجبست فاء بشرط و اگر مالک
 نباشد واجب نیست

در سر یکصد چهل و شش مسئله در احکام رعیت

- ۱- خرید و فروش آزاد و بچتر پیدا شده جائز نیست
 ۲- اگر بعض مملوک را آزاد کنند سزا نیست میکنند آزادی بتمام او
 ۳- اگر کسی نداند که بنده اش را آزاد کند واجبست فاء بان اگر چه
 آن بنده عارف بطریق حق نباشد
 ۴- اگر مملوک مال بهد هد بکسی که او را بخرید جائز نیست که تمام ثمن
 از مال مملوک باشد بلکه باید با بیع از خودش هم ولو یک درهم باشد
 منضم بر پول عید نماید تا اینکه ولای او برای بنده ثابت باشد
 ۵- اگر مولای بنده ذبحی باشد و بنده او مسلمان شود باید او را بمال ^{بنده}
 بفروشد

- ۶- تدبیر حکم وصیت را دارد بندگان مدبر را ازاد میشود از ثلث بعد از وفات مولایش نه قبل از وفات او مگر آنکه او را منجراً ازاد کند
- ۷- واجبست بر مکاتب داء مال الکتابه و واجبست بر مولی و بندگان وفاء ^{بشایع}
- ۸- مکاتب مشروط ازاد میشود بعد از داء تمام مال الکتابه
- ۹- مکاتب مطلق ازاد میشود بنبی آنچه از مال الکتابه داء نموده
- ۱۰- جایز نیست برای مکاتب اینکه بنا بر پند از دستمال الکتابه را
- ۱۱- مستحبست هرگاه بندگان عاجز شود از داء مال الکتابه مولی صبر کند
- ۱۲- جایز نیست برای مکاتب تصدیف در مالش زائد بر قوت الا با اجازه مولایش چه در بیع و تزویج باشد یا غیر آن
- ۱۳- جایز نیست برای مولی نزدیکی بکنیز مکاتب مگر آنکه او را ازاد کند و تزویج کند
- ۱۴- اگر مولی بدو وعده بکند که بکند باید مهر امثل باو بد ^{هد}
- ۱۵- واجبست وفاء بشروط مشروطه مکاتبه

فصل ۱۴۹- در اقرار

- ۱- کسیکه اقرار کند بچیزی واجبست قیام کند بان و اداء آن بصلحش
- ۲- اگر در مرض موت اقرار کند و منهم نباشد از اصل مال اخراج میشود
- والا از ثلث

۳- اگر بکفرا زور و زور را قرار کند بواجبی یا دینی برای مورد خود واجب
 میشود در قسمت خود شکر آنکه دو نفر عادل قرار کنند و این
 صورت واجب بر همه وراثت و اداء دین یا قسمت و ارب دیگر که امر

در باره اوستاد ^{۱۵۰} - در حلاله

- ۱- حلاله قرار داد برای عمل است
- ۲- حلاله لازم میشود بعد از عمل
- ۳- واجب ادینا پنجه شرط شده است بر عمل حلال بعد از بجا آوردن
- ۴- جایز نیست حلاله بر عمل محرم و لازم نمیشود

کتاب پنجم عهد و شکنج

در ^{۱۵۱} حکام و حکم

- ۱- حرامست قسم دروغ مکرر و حال ضرورت یا تنبیه
- ۲- در امور ذات غیر واقع جایز نیست گفتن شود الله تعالی کذا
- ۳- واجب است ضامن بر این شرعیه

۴- حرام است قسم خوردن و اگر چه صادق باشد بپایان خدا یا پیغمبر یا امام

۵- واجبست عمل با پنجه قسم خورده است بر او مکرر و مصیبت مانند حرام

کردن حلالی یا حلال کردن حرامی یا قطع رحمی یا پنجه مرغی و شکر یا دینی یا

۱- جایز نیست قسم بغیر خدا و منفعتی نمیشود قسم بغیر او

۲- شرط است در قسم بلوغ و عقل و اختیار و قصد

در نذر و عهد

۱- شرط است در انعقاد عهد و نذر بلوغ و عقل و اختیار و قصد

۲- منفعتی نمیشود قسم بر اثر حرام و فعل واجب لازم میشود کفاره بختی

قسم و همین قسم است نذر و عهد

۳- اگر قسم بخورد که نیاشامد از شیر بز مقبضی و نخورد از گوشت آن واجب

اجتناب نماید از آن و بچه‌های آن

۴- اگر مدعی منکر باشد قسم دهد جایز نیست قصاص بکند از مالش

۵- منفعتی نمیشود نذر مکر اینکه بگوید **لِلّٰهِ عَلَى كَذَا**

۶- متعلق نذر باید عبادت باشد در صورتیکه شکر نعمای الهی نذر کند

۷- اگر نذر کند تصدق دادن مال بسیاری و قصدش درهم باشد

واجب است هشتاد درهم بدهد

۸- اگر در صورت فوت قصدش دینار باشد باید هشتاد دینار بدهد

۹- واجب است فایز نذر با وجود امکان

۱۰- لازم نیست فایز نذر در صورت تعدد

۱۱- منفعتی نمیشود نذر در امور دنیوی و معصیت اگر چه مرخص بعد بپزد

کتاب صید زناج

در هشت - در شکار

۱- شکار پروا که سگ شکاری بکشد حلال است بشرط پنجگانه
 (۱) آنکه فرستنده سگ بسم الله بگوید (۲) آنکه صاحب سگ حاضر
 نباشد که آنرا ذبح کند (۳) شکار سگ معلم باشد نه چون دیگر
 (۴) فرستنده سگ مسلمان یا در حکم مسلمان باشد (۵) فرستنده
 سگ قصد شکار داشته باشد

۲- اگر سگ معلم و سگ غیر معلم با هم صید را بکشند حرام خواهد بود
 ۳- اگر سگ معلم بدو زن آنکه صاحبش او را بفرستد برود و شکار کند
 صیدش حرام خواهد بود مگر آنکه زن او را بپاورد و ذبح شود
 ۴- اگر غیر از فرستنده سگ بسم الله بگوید و سگ شکار را بکشد حرام خواهد بود
 ۵- آنچه ناشی بر و نیزه و تیر کشند شود ناشرابطه مر بوره حلال است
 ۶- هرگاه به آلتی غیر از حد پد شکار شود حلال نیست مگر آنکه ندکبه شود
 ۷- هرگاه تیر بخورد و شکاری و از کوه یا دیوار بپشت در آب بمیزد اگر

سرش از آب خارج باشد حلال است الا حرام

۸- حلال نیست شکار جوید که قبل از قود و ث بر پیدن سبلا ح کشند

- ۱- کوشش شتر و گاو و گوسفند بر آنکه مانند شکار بواسطه سلاح کشیده
 حرام است مگر آنکه گرفتن آنها صعب باشد و ناچار باشند با بطور کشتن
 ۱۰- اگر بواسطه شکار کردن عضو از حیوان قطع شود آن عضو حرام است
 ۱۱- اگر مرغ یا شکار نموده و بعد صاحبش معلوم شد واجبست آنرا بیا حدیث

فصل در شکار ۱۵۴

- ۱- جایز نیست آنکه بغیر این مکرر و خال ضرورت که جایز است شکار
 و قتل و استخوان و غیره

- ۲- مشرب است و شتر بخور کردن یا اینکه حریبه را در گود میان کردن و سینه
 او فرو ببرند

- ۳- شرط است در کاه و گوسفند و غیره ذبح کردن باینکه سر او را ببرند
 که حلقوم و مجرای طعام و دود و رگ و طرف حلقوم بریده شود

- ۴- شتر و اگر ذبح کنند سایر ذبایح را اگر بخرن یا بکشند حرام خواهد بود
 ۵- اگر ذبح را قبل از بیرون رفتن روح پوست کنند حرام میشود

- ۶- مشرب است یکبار ذبح حرکت اختیار دهنه یا بیرون آمدن خون معبد
 الاخلال نیست

- ۷- شرط است در ذبح و قبیله بودن و بسم الله گفتن اگر عدا یکی از این
 دو ترک شود حرام میشود

۱- بمچد و شکم ذبیحه کردند خارج شود حلال نیست مگر ندیج کردند و
اگر مرده خارج شود بندگان مادری حلال است و صورتیکه مویا کرک
در بدنش دو تپید باشد

۴- حلال نیست از حیوانات ما کول اللحم آنچه بدون تذکبه بمچد و هم
چنین ذبیحه که کفار ذبیحه کنند اگر چه کافر ذبیحه باشد و بسم الله هم بگوید
۱۰- اعضاء قطع شد از حیوان قبل از ذبیحه و حرام است
۱۱- تذکبه ماهی بیرون آوردن آن است زابنده و اگر بعد از گرفتن در آب
بمچد حرام است

۱۲- تذکبه مملخ گرفتن آنست و ندی

کتاب الطهارة و الاشرار در یکصد و پنجاه باب

۱- حرام است مردار و خون و گوشت خوک مگر در حال ضرورت بشوید

که بقدر رفع احتیاج جایز است

۲- حلال نیست دوازده قسم از حیوانات

(۱) مسوخ (۲) سباع (۳) زنده گان (۴) مارها (۵) کلاغها (۶) ماهیها

که فلس ندارند (۷) ماهی که در آب بمچد (۸) لاک پشت (۹) خرچنگ

(۹) فرباغه (۱۰) سوسکها (۱۱) مرغی که سنگدان و چینه دان و شک
نداشته باشد و صاف پریدنش غالب باشد بر بال بزم زدنش (۱۲) تخم
مرغی که حرام گوشت باشد (در صورت اشتباه تخم مرغی که در طرفش مثل
هم باشد محکوم بجهنم است)

۳- اگر کسی سفند بپزند و شراب بپاشد تا ماست شود و بعد آنرا ذبح کنند
امعاء و احشاء آن حلال نیست

۴- اگر کسی سفند بپزد و بعد از آن ذبح شود جایز نیست خوردن از
آن مگر آنکه شسته شود

۵- بزغاله که از شیر خوک اشامیده باشد یا ندازه که گوشتش زنا بد شود
و خودش بزوک شود حرام است خوردن گوشت آن اگر معلوم باشد

۶- حرام است گوشت حیوان قبل از استبراء و تخم مرغ حلال نیز قبل از استبراء
۷- حرام است آنکه بجهنم چیز

(۱) خون (۲) اندیشان (۳) مشانه جای بول (۴) مخرج بول (۵) طحال

مقل خون (۶) مراره جای صفرا - زهره (۷) خرزه و فاغ باند زهره و خوی

است و منزله (۸) سرکین در شکم (۹) موی (۱۰) بچه دان (۱۱) مغز حرام

(۱۲) تخم چشم (۱۳) علیاء و پخته که از زردن شیده شده (۱۴) زخم (۱۵)

دگ های اطراف حلقوم (۱۶) پوست (۱۷) استخوان (۱۸) شاخ

(۱۹) فُتَد (۲۰) بِنَجِ انْگِشْتَان

- ۸- مکروه است دوقلبه و گوشت دل و عروق
- ۹- حرام است استعمال پوست مرد ارزا اگر چه ذباجی شده باشد
- ۱۰- اگر مشبه شود گوشت حلال گوشت حرام می کند و نه گوشت حرام را
- روی اقتراف اگر جمع شود حلال گوشت است و اگر ناز شود حرام گوشت است
- ۱۱- حرام است موش و خوان و مایعات نجس
- ۱۲- حرام است خوردن گل مگر گل قبرتبداء شهداء علیه السلام بعد از نحو

یا کُنْ بِقَصْدِ شَفَاء

- ۱۳- حرام است خوردن و آشامیدن در ظروف طلا و نقره
- ۱۴- حرام است غذا خوردن از سفره که در آن شرب خمر می شود و نشستن

در آنجا در حال اختیار

در سبب طعمه

- ۱- جایز نیست غذا دادن به کافر مگر در حال ضرورت یا تقیه
- ۲- جایز نیست خوردن از طعام غیر بدو نادن مگر برای کسی که آب به مبارکه در سوره نور مشتمل است بر آن باعدتم علم بکراهت اید این است
- وَلَا عَلَى الْمُشْرِكِ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْ بَيْتِكُمْ أَوْ يَبْرُوا بِأَيْدِيكُمْ أَوْ يَبْرُوا بِأَيْدِيكُمْ
- وَلَا عَلَى الْيَهُودِ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْ بَيْتِكُمْ أَوْ يَبْرُوا بِأَيْدِيكُمْ أَوْ يَبْرُوا بِأَيْدِيكُمْ

أَوْ يَبُوتِ أَخْوَالَكُمْ أَوْ يَبُوتِ خَالَائِكُمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ أَوْ صِدْقَكُمْ
 ۳- واجب است خوردن و آشامیدن در حال ضرورت و طعام دادن
 مؤمن در حال ضرورت

۴- سزاوارست ترك بسم الله گفتن در اول غذا خوردن و ترك الحمد لله
 گفتن در آخر

۵- واجب است احترام نان و کندم و جو و جایز نیست خوار شدن از آنها
 و لگد کردن آنها را

۶- جایز نیست خوردن نجاسات و مستحبات و خبثات و چیزهایی که ضرر
 ببدن انسان است مگر در حال ضرورت

۷- جایز نیست خوردن مسکرات و سُموم و خوردن گوشت حیوانات حرام
 نبش و چنگال

۸- جایز نیست غذا و اجناس بمحرمان مانند شراب و غیره و ترافیکه
 در آن گوشت افروختن

در حرمت - در محرمات

۱- حرام است عصیانگویی بپدر پیش از تمام شدن دوا و ثلث و و بعد از
 ذهاب ثلثین خلال میشود

۲- جایز نیست گرفتن و آشامیدن عصیانگویی از بپوش آمدن زکات آنکه

- حلال میندازند آنرا قبل از ذهابِ ثلثان
- ۳- حرام است شربِ خمر و جایز نیست شامانیدن آنرا بمکلف و صغیر و بنده و کافر و هم چیز است حکم تمام محرمات
- ۴- واجب است کشتن کبک که حلال داند شربِ خمر را
- ۵- واجب است توبه کسایکه شربِ خمر کرده اند از شرب آن
- ۶- تمام مسکرها حرام است
- ۷- اگر مسکری زیادش سُکر آورد کمش هم حرام است
- ۸- بنید و فطاع بعد از غلبان حرام است
- ۹- جایز نیست شربِ خمر در حال تقیه
- ۱۰- اگر یک قطره مسکر در مایه پیچیده شود نجس و حرام میشود مگر آب کثیر
- ۱۱- حرام است خرید و فروشِ خمر و بنید و مسکر و فطاع و فشردنِ خمر و برداشتن و نگاهداشتن و صرف نمودن قیمت آن و سفره انداختن برای خوردن آن و نیک کردن بر خوردنش
- ۱۲- جایز نیست فروختن آنکو و بعضی

کتاب غضب

در سبک و نیکو و شکر

- ۱- غصب تصرف در مال غیر است بدون رضای صاحبش
- ۲- حرام است غصب مائ غیر
- ۳- اگر کسی در زمین غصبی غرس درخت نماید یا زراعت کند واجب است
اجرة المثل زمین را بدهد لیکن غرس و زرع منعلق است بزراع
- ۴- واجب است دفع مضروب را ببالکشی و اگر در زمین غصبی بنائی نموده باشد
واجب است خراب نمودن بناء و برداشتن آن و رد کردن زمین را بصاحبش
- ۵- حرام است خوردن مال یتیم عدا و انا و تصرف در مال غصبی در صورت
شناختن صاحبش حتی خرج کردن در حج و مثل آن
- ۶- اگر کسی غصب کند بنده را و آن بند صاحب و لا دشود واجب است
رد بنده و اولادش را بصاحبش
- ۷- اگر کسی اینچه را غصب کند و تلف شود باید قیمتش را بصاحبش
رد نماید و اگر عیبی در آن حادث شود باید ارزش او را بدهد و
صورت تصرف در آن اجرة المثل آنرا داد به نماید
- ۸- جایز نیست تصرف در مال غصب برای احدی بدون اذن مالک
سواى خود مالک

کتاب شفعه
در سر صفت بیجا و نهی

۱- شفعه (مستحق بودن شریک است قسمت فروخته شدن در شریک)
۲- برای شریک است اخذ بشفعه بشرط ذیل

(۱) بودن شریک منصرف از (۲) اخذ بشفعه قبل از قسمت باشد بعد

از آن (۳) نبودن شریک در راه هرگاه راه با ملک فروخته شود

۳- واجب است شفعه در راه و خانه ها و منازله ها و مزارعها

۴- جایز نیست برای یهودی و نصرانی اخذ بشفعه از مسلم

۵- اخذ بشفعه در کشتی و نهرو راه و آسیاب و حمام جایز نیست

۶- هرگاه خانه فروخته شود به آرد و جواهر و مناع شفعه سیاق است

۷- هرگاه ثمن در آن شهر حاضر باشد واجب است مهلت دادن اخذ

بشفعه راسه و زوالا بقدر مدت رسیدن ثمن بعلایه و سه روز

مهلت داده نخواهد شد

کتاب احیاء موات

در بیان موات

۱- احیاء اموات (یعنی آباد کردن زمینهای بایر را)

اگر کسی زمین بایر را آباد کند آن زمین ملک او میشود و واجب

است رخصت آن زکوة بدهد

۳- هر کس درختی غیر سر کند آند درخت ملک آن خواهد بود

۴- اگر کسی آبی را استخراج کند ملکش خواهد شد

۵- اگر در آب رودخانه نزاع کنند کسی که با الا نرند اول مشروب

میکنند و راعاٹ خود را و بعد از رفع حاجت کسی که پا بن نرند

آب برای راعاٹ و اشجار خود میگیرند

۶- جایز نیست اجزاء حریم ملک و حریم درخت خرما ای غیر

۷- حریم چاهیکه شتر را آب میدهد چهل ذراع است اگر قدیم باشد

از اطراف آن و در وواپی پنجاه ذراع است

۸- حریم بئر و قنات پانصد ذراع است و زمهر صلبه و هزار ذراع

است و زمین ریخه

۹- حریم چاه آب کشیدن برای راعاٹ شصت ذراع است

۱۰- حد راه پنج ذراع است

۱۱- چاه تازه حفر شده حریمش پنج ذراع است

۱۲- جایز نیست ضرر رسانیدن بمسلم و اگر یکسے ضرر وارد آمد خود

رفع ضرر از خودش بنماید

۱۳- جایز نیست احداث قناتی در جنب قنات دیگر که ضرر بمالک قنات

اول وارد شود و میتواند صاحب قنات اول آنرا سد و بنماید

کتاب لفظه

در موصوفات و صفات

- ۱- لفظه مال است که در ذاه پیدا شود و صاحبش معلوم نباشد
- ۲- اگر لفظه قهراً بقدر ربی و هم و زیاده باشد واجب است تا یک سال بردارند آن در مشاهد تعریف نماید
- ۳- بعد از تعریف یک سال اگر صاحب لفظه پیدا نشود میتواند با جاز و قیبه جامع شرایط فتوی قصد تملك نماید یا اینکه بقصد صلح صدقه بدهد و اگر صاحبش بعد پیدا شود یا بدعوضش را باو رد کند و میتواند نگاه بدارد تا صاحبش پیدا شود
- ۴- اگر کسی چو آنی بخرد و در شکر آن مال پیدا باشد یا بد صاحب اقل اطلاع دهد اگر مال آن باشد و نداند و الا مغلوب صاحب و قس
- ۵- اگر شتر یا گوسفند را در بیابان بریند جایز نیست بعنوان لفظه بردارد مگر آنکه در غیر چراگاه و آب باشد و آنوقت جایز است اخذ آن ولیکن واجب میشود تعریف
- ۶- چنانچه تعریف لفظه را ترک نماید و تلف شود و بعد از تلف صاحبش پیدا شود واجب است ضمان آن
- ۷- اگر کسی مرغ یا لاله ای را بکشد و صاحبش را بشناسد واجب

باوردن و الا مال خود شراست

۱- اگر ادا کنند کسب که متهم نباشد مرغ صید شده را باید با و داد

۲- جایزه بیند لفظاً مملوک و اگر برداشته واجب است تعریف

کتاب ارث

در صورت ۱۶۲ - موانع ارث

۱- ارث انتقال مال یا خواست زموث بعد از مردن و بوارث

۲- موانع ارث سه است

(۱) کفر که کافر اگر چه دینی باشد از مسلم ارث نمیبرد مگر آنکه قبل

از قتل مال اسلام بیاورد (۲) قتل یعنی قاتل عمداً از مقتول

مورث ارث نمیبرد (۳) رقبت بنده ارث نمیبرد و وارث او از او

ارث نمیبرد و مال آن بمولا پیش میرسد مگر آنکه مبعوض باشد که ^{بشم}

آزادی ارث با و میرسد و وارث او ارث او میبرد

۳- اگر بنده قبل از قتل مال آزاد شود با وارث داده خواهد شد

۴- اگر کسی را دینی نداشته باشد مگر بنده واجب است از مال مورث

او را بخرند و آزاد کنند و بقیه مال را با وارث با و بدهند

در صورت ۱۶۳ - در هر ارث

۱- نزدیکی منع میکنند و در تورا مکروه مواضع استثناء
 ۲- ابوان و اولاد اگر چه نازل بشوند در مرتبه اولند مانع میشوند برادران
 واجداد را

۳- در صورت نبودن پدر و مادر و اولاد برادران و خواهران واجدا
 ارث میبرند و مانع میشوند عموها و دایه ها را
 ۴- در صورت نبودن اجداد و برادران عموها و دایه ها و
 اولاد آنان ارث میبرند

۵- در صورت نبودن هیچکدام از مراتب ثلثه وارث معقبات
 (معتق آفاقی است که بندگان خود را آزاد کرده باشد)

۶- در صورت نبودن معتق وارث ضامن جریره است (ضامن جریره
 آنست که جنایت و اضرار من شود بشرطیکه از او ارث برود)

۷- در صورت نبودن ضامن جریره ارث با تمام علیها میرسد و زن
 و شوهر با تمام مراتب ارث میبرند و مانع امام نیز میشوند

کتاب ۱۶۴ - در فرائض

۱- فروض که در قرآن مجید بیان شده است شش است

نصف آن نصیب سه طایفه است (۱) شوهر یا نبودن اولاد (۲)

پس خرد یا نبودن پدر (۳) بکنیز خواهر پدر و مادری یا پدر شوهر

در صورتیکه پدری و مادری نباشد یا نبودن برادر

۳- دوّم از فرض و بیع است و آن نصیب و طایفه است

(۱) شوهر یا بودن یا ولاد (۲) یکفرزن یا بیشتر در صورت نبودن اولاد

۴- سوّم از فرض ثمر است و آن نصیب یک زن یا بیشتر است یا بودن یا ولاد

۵- چهارم از فرض و ثلث است و آن نصیب و طایفه است

(۱) دو دختر یا بیشتر در صورت نبودن پسر (۲) دو خواهر یا بیشتر پدر

و مادری یا پدری تنها در صورت نبودن خواهر پدر و مادری

یا نبودن برادر

۶- پنجم از فرض ثلث است و آن نصیب و طایفه است (۱) مادر

یا نبودن اولاد و برادران حاجب (۲) دو نفر یا زیاد تر از برادران

و خواهران مادری

۷- ششم از فرض سدس است و آن نصیب سبطایفه است

(۱) پدر یا بودن یا ولاد (۲) مادر یا بودن یا ولاد یا بودن برادران

پدری یا پدر و مادری در صورتیکه پدر زن نباشد (۳) یک

برادر یا یک خواهر مادری

۸- واجب است رد نمودن باقی را بر صاحبان فرض بنسبت سهامشان

یا نبودن حاجب مانع از آن طبقه یا طبقه بالاتر

- ۴ - بر زن و شوهر یکدست می شود با وجود واری غیر از امام ۴
- ۱ - واجب است بر وای مجبور ساختن مردم را بقسمت اموال بطور صحیح
- ۱۱ - حکم قول جان بر نیست بلکه نفی بر دختران و خواهران پدر و مادر
باید ریضا و از می شود
- ۱۲ - تعصیب نیز دفعه هب تشیع نیست بلکه زیاده رد می شود بر صاحبان ^{سها}

در سر ۱۵ - کیفیت تقسیم ارث که این را

- ۱ - در صورت اجتماع اولاد پسرد و مقابل دختر ارث می برد
- ۲ - اخضا ص دارد جو و بی بر بزرگ (جود عبارت است از لبنا
و انگشتر و شمشیر و قرآن)
- ۳ - در صورت اخضا و ارث بیک پیر تمام ارث با و منتقل می شود
- ۴ - در صورت نبودن اولاد اولاد اولاد قائم مقام اولاد می شود
- ۵ - هر یک از اولاد اولاد قسمت مورث خود را می برند (اولاد
پیر قسمت پیر را و اولاد دختر قسمت دختر را می برند و هر طیفه
بین خود لکن اگر مثل خط الانثین قسمت می نمایند)
- ۶ - اولاد اولاد مانع اولاد اولاد می شود چنانچه اولاد
مانع اولاد اولاد است بجهن ترتیب

۱- مادرسدس یا ثلث مال را میبرد بترتیبی که گفته شد و باین

در صورت نبودن اولاد بپدر میبرد

در بیان کتب نسبیه برادران

۱- برادران و خواهران پدر و مادری و بان بودن آنها پدری و تنهادر

مقتضی برادران میبرد و یکمست خواهر

۲- برادران و خواهران مادری بالتو به ارث خود را تقسیم نمایند

(مقتضی ارث هر یک سابقا ذکر شد)

۳- در صورت انحصار ارث بیک نفر از آنها تمام مال را میبرد

۴- برادران و خواهران ابوینی مانع ارث برادران و خواهران آیه

نشان میشوند و مانع برادران و خواهران اُمی نمیشوند

۵- انحصار در درجه برادران ابوینی و آیه در صورت بودن آنها

۶- اولاد برادران و خواهران متمم مورث خود را با ارث میبرند

۷- نزدیک بمورث از جهت نسب مانع دورتر است

۸- جد نزدیک مانع اولاد آخوه نمیشود

۹- برادران مانع جد جد میشوند

۱۰- جد مانع برادران ارث داده میشود و جد مانع خواهران

در بیان کتب نسبیه برادران

۱- عموها و عمه‌ها و خال و خاله‌ها ارث می‌برند در صورت نبودن

مرتبه اول

۲- برای خال‌ها و خاله‌ها يك ثلث مال است و ما بین خود با تسویه

می‌مانند باقی به اعمام تقسیم می‌شود و قسمت مرد يك قسمت زن

۳- در صورت بودن بكفر خال یا خاله سدس با و داده می‌شود

۴- اعمام ابوینی مانع اعمام آیه می‌شوند و همین طور است حکم خال و خاله‌ها

۵- در صورت نبودن عمو و عمه و خال و خاله اولاد آنها ارث می‌برند

مگر پسروی پدر و مادری که مانع عسری پدری نخواهد بود

۶- اولاد عمو و عمه و دایه و خاله نصیب فوت خود را می‌برند

کسر شصت و یک - سهم فرزندان

۱- شوهر و زن با تمام مراتب ارث می‌برند

۲- هرگاه غیر از شوهر و زنی نباشد تمام مال شوهر می‌رسد

۳- زن در غیبت امام عجل الله فرجه همین حکم را دارد (مسئله محل خلافت)

۴- زوج و زوجة در عین رجعت از یکدیگر ارث می‌برند و لکن در طلاق

بائن ارث نمی‌برند

۵- اگر زن را در مرض موت برای اضرار با و طلاق بدهد ارث می‌برد

مگر آنکه بعد از يك سال مرد می‌برد یا اینکه علاج شود یا آنکه زن

شوهر کنند کرد را بن سه صورت ارث با و داده نمیشود

در ارث ۱۶۹ - در سه سال منقوض و غیره

- ۱ - در صورت نبودن وارث بقرا به معق ارث میرد
- ۲ - در صورت نبودن معق هم ضامن جریره ارث میرد
- ۳ - در صورت نبودن ضامن جریره هم امام علیه السلام وارث است
- ۴ - فرزند یک پدر یا مادری که اعمه کرده است پدر و گناهان که منتهی
بپدر و هشتاد و ارث نمیشوند
- ۵ - از ولد الزنا و زانی ارث نمیشوند و او هم ارث از آنده و نمیرد
- ۶ - اگر دو نفر اقربا بنسب نمانند یا وجود شرایط لازم است فایده فرا
و بر حسب اقربا خود از یکدیگر ارث نمیشوند
- ۷ - خنثی در صورت بقاء اشباه ذکور و انوثت نصف نصیب
مرد و نصف نصیب زن با و داده میشود
- ۸ - کسیکه فاقد لرجولیت و سنوان باشد حکم او را باید بقصره معین
نمود
- ۹ - صاحب و سر و یک بدن و صاحب و بدن و یک سر اگر فخذ از
خواب بیدار شوند یک نفر است و الا دو نفرند
- ۱۰ - بچل ارث نمیدهند مگر آنکه زن یا ناسیه شود
- ۱۱ - چند نفر که از یکدیگر ارث نمیشوند اگر با هم غرق شوند یا در آتش

آنها خراب شود و تا آخر و تقدّم موتشان معلوم نباشد هر یک
از دیگری ارث میبرد

۱۲- مجوس ارث میبرد از موردن خود بجنب صحیح و فاسد

کتاب قضا

در اصول و مفاد

- ۱- قضا یعنی حکومت بین مردم در مرافعات
- ۲- در زمان حضور امام قضاوت با امام علیه السلام و نائب خاص او است
- ۳- در زمان غیبت واجب است جوع بجهت جامع شرایط فتوی
- ۴- جایز نیست قضاوت مکرر برای کسی که دارای شرایط ذیل باشد
(۱) بلوغ (۲) عقل (۳) ذکوریت (۴) ایمان (۵) عدالت (۶)
علم با حکام شرعی و فرعیه از ادله تفصیلیه (۷) طهارت مؤخر
یعنی خلل زاده نباشد

- ۵- واجب است احتیاط کردن در هر مسئله که حکمش را نمیدانند با وجو احتمالات^{حتمه}
- ۶- واجب است بر قاضی انصاف دادن و شنیدن سخن متخاصمین را
- ۷- حرام است بر قاضی شوه گرفتن و میل کردن از حق و حکم کردن بظالمان
- ۸- در صورت افتادگی از طرف مدعی واجب است بر قاضی حکم دادن

۹- نیز واجب است بر فاضل حکم دادن یا قسم خوردن منکر یا اقرار کردن

یا انکول کردن از منکر یا یمن مدعی

۱۰- حلال نمیشود مال حرام در واقع اگر بدانند که حکم برخلاف حق جاری ^{است}

۱۱- در دعوی یمن بر یمن علاوه بر یمن یمن نیز لازم است

۱۲- در شهادت بر زنا یا بدچهار نفر عادل شهادت بدهند

۱۳- در دعوی اموال واجب است بر مخاطم حکم کردن یا بابت نفرشاهد

و قسم خوردن مدعی یا شهادت دادن دو نفر مرد عادل یا چهار

زن یا دو زن و یک نفر مرد یا شهادت دو زن و قسم خوردن مدعی

۱۴- جایز نیست قسم خوردن و قسم دادن مکر بلفظ الله و اسماء

خاصه بمحضرت خالق

کتاب شهادت

در صورت یمن و شهادت

۱- واجب کفایه است تحمل شهادت واجب عینی است اداء شهادت

حرام است کتمان شهادت

۲- حرام است رجوع از شهادت حق و کتمان شهادت و شهادت روع دادن

۳- هرگاه بعد از حکم شاهد رجوع از شهادت پیش نماز یا بدعوانت

و آمده و از او دریافت نموده بصاحب آن رد نمود مگر آنکه عین مال
موجود باشد که همان مال مردود می شود

۴- در صورت خوف ظلم طلبکار بر معسر جایز نیست فائده شهادت
۵- جایز نیست ادای شهادت مگر آنکه علم داشته باشد که وجه از خط و
مهر حاصل شود در صورتیکه این از تزویر باشد

۶- قبول نمیشود شهادت هفت صنف
(۱) فاسق (۲) متهم مانند شرک و شاکر و دشمن (۳) حرامزاده
(۴) قمار باز بزد و شطرنج (۵) آوازه خوان و مستمع آواز (۶) نسبت
بر ندادن (۷) سائل بکف

کتاب حد و

در حد و حد و حد

۱- واجب است فائده حد (بجایزانی است که در شرع معتبرند) با وجوب
شرایط و حرام است تعطیل آن

۲- در وجوب فائده حد شرط است بلوغ عقل اختیار عدم نادانی
و شبهه

۳- جایز نیست فائده حد در بلاد کفر

۴- ساقط میشود حد اگر پیش از مؤانعت نایب شود

۵- جایز نیست شفاعت و کفالت در حد

۶- جایز نیست فائده حد نمودن مکرر امام و نایب خاص یا عام او و افا

بربند اش

۷- جایز نیست در حرم خدا فائده حد مکرر آنکه در حرم موجب ترافعا

مؤده باشد

کتاب ۱۲۳ - در حد زنا

۱- واجب است بر زانی و زانیه حد اگر محض و محضه باشند و پیر هم

باشند و الا صد ناز یا نه بانها زده میشود و بعد سنگسار میشوند

و اگر جوان باشند سنگسار میشوند بدون زدن نازبان

۲- اگر مرد زنا بجو و بیداد زنا کند واجب است کشتن او

۳- حد زنا غیر محض و محضه یکصد ناز یا نه است و آزاد

۴- آزاد بعد از سه دفعه حد خوردن در مرتبه چهارم محکوم بقتل است

۵- حد بند غیر محض پنجاه ناز یا نه است و در مرتبه هفتم سنگسار میشود

۶- زنا ثابت میشود بشهادت چهار شاهد یا چهار مرتبه اقرار کردن

۷- اگر کافر ذمی یا مسلم زنا کند واجب است کشتن او

۸- حد لواط بر فاعل و مفعول قتل است

در سر صلاحتن چهارچهار

- ۱- واجب است کشتن کسی که سب کند پهنبر یا امانی را
- ۲- جائز است کشتن ناصبی را با وجود ایمانی
- ۳- واجب است حد زدن هشتاد ناز یا نه بشارب خمر و نیند و نیک
- و سایر مسکرات اگر چه کم اشامیده باشد
- ۴- واجب است کشتن کسی که خلل بذا نند شراب و مسکرات را
- ۵- اگر جاهل بجرمت باشد مستوجب حد نیست
- ۶- واجب است حد بر مرتکب بشرط بلوغ و عقل و اختیار
- ۷- اگر شارب خمر قبل از حد توبه کند حد ساقط میشود
- ۸- هرگاه دود فیه ناز یا نه حد بشارب خمر زده شود مرتبه سوم باید کشته شود

در سر صلاحتن پانزده چارچهار

- ۱- واجب است بریدن دست کسی که یک چهار یک دینار یا بیشتر یا قهت آنرا از حرز (جای قفل زده) بدزدد (دینار هجری نه خود طلاست)
- ۲- بریدن میشود در مرتبه اولی از دزد چهار انگشت دست راست باقی گذارده میشود گفت
- ۳- اگر دفته دوم دزدی نمود بریده میشود پای چپ و از کعبه باقی

کنارده میشود پاشنه

۴- بعد از قطع داغ کرده میشود موضع قطع با روغن زیت و مداوا میشود

۵- اگر بعد از قطع پای چپ باز دزدی کند حبر میشود و انما و اگر بعد از

آن درنگ کند باید او را کشت

۶- چنانچه سهوا دست چپ او را قطع کنند بجا نیز نیست بگردش دست

او را ببرند

۷- دزدی ثابت نمیشود مگر بشهادت دو شاهد یا دو مرتبه اقرار

کردن بدو و ناگراه

۸- واجبست مال زده شده را بجا حشر رد نمایند و دزد هم توبه کند

۹- اگر کسی علاوه چیزی بر دزد دست او را نبا بد قطع نمود و تبعیض

او اکتفاء میشود

۱۰- دزدی که نشتر ببرد و کفن میت را بدزد دست او را باید برید

۱۱- اگر در بین دزدان به بینه ثابت شود دستش قطع میشود و اگر

اقرار کند نباید دستش را برید

۱۲- ساقط میشود سبب توبه بریدن دست - نه اداء مال بجا حشر

۱۳- شرط قطع دست علم بجرم است

در حد حشر - ۱۲۶ - در حد حشر

۱- محارب کبیرا گویند که برای ترسانیدن مردم برهنه گشتن از
از غلاف چند در شهر نباشد چند در بیابان شب یا روز بزرگ باشد
یا کوچک

۲- حد محارب کثیر است اگر آدم کشته باشد و اگر قتل نفس و اخذ
اموال نموده باشد حدش قتل و بیدار زدن است و اگر اخذ مال
کرده باشد بدون قتل نفس حدش بریدن دست و پای چپ
است و اگر فقط تجربه سلاح باشد بدون قتل و هب از شهر ^{مستوفی}
۳- کبیر که خانهای قوی را آتش زند قتل خانها و آنچه در آنها تلف
شده است از او گرفته میشود و خودش را هم باید کشت
۴- کبیر که مردم را دعوت بر بدعت کند یا بدگشته شود
۵- واجب است دفاع از محارب برای حفظ نفس خود و مؤمنین لیکن
دفاع برای بردن اموال جایز است و واجب

کتاب ۱۷۲ - در حکم مرئد

۱- مرئد کسی است که بعد از تدبیر بدین است که اسلامی کافر شود و اگر بد
و مادی دشمن هم مسلمان بوده اند و این شخص بر فطرت اسلام زاید
شد باشد مرئد فطری است و الا مرئد ملی میباشد
۲- اگر مسلمانی کافر شود و مرئد فطری باشد واجب است او را بکشد

۲۲ اگر چه ناسب شود

۳- مرند متلی را امر میکنند، توبه کردن اگر ناسب شود حدی بر او نیست
و اگر توبه نکرد او را می‌کشند

۴- زن اگر مرند شود نباید او را کشت و حکمش این است که او را حبس
کنند و بزنند و در غذا برای او شلک بگیرند تا توبه کند یا بمیرد
۵- قتل ناصب در زمان تقیه جایز نیست

۶- کینه که ست کند پیغمبر را یا ادعای نبوت کند باید کشته شود

کتاب قصصنا

در مصلحت و کفر و کین

۱- مضاف نلافی کردن جناب است بمانند آن

۲- حرام است کشتن و شراکت در قتل انسان و رضای بان از در و ظلم

۳- حرام است دزدی و زانی و دزدی

۴- حرام است کشتن انسان خودش و اولادش را ظلماً

۵- حرام است برای زن آشامیدن و آب برای انداختن حملش

۶- جایز نیست پناه دادن بقاتل

۷- واجب است بر قاتل توبه کردن و اقرار قاتل بقتل و دست برداشتن را

بوتی دم برای قصاص یا راضی شدن بدیه یا بیشتر و یا کمتر و كفارة دادن
 ۸- واجب قصاص بر قاتل در صورتیکه عمدا مرتکب قتل شده باشد
 ۹- واجب است بر قاتل دادن دیه در صورتی که قتل خطا یا شبهه بعد

و دیه بر غافل است و غیر این

۱۰- کسیکه امر میکند بقتل واجب و زاحیبر کنند تا بمیرد مگر آنکه مولا^{مور}
 بنده باشد در این صورت مولا که امر کننده است قصاص میشود و همین^{چنین}
 اگر کسی زاحیبر کند برای اینکه کشته شود و بعد از حیر کشته بشود
 ۱۱- کسیکه قاتل را از دست لی رها کند واجب است و زاحیبر کند یا دیه^{هد}

۱۲- در قتل برای دفاع قصاص نیست

کتاب ۱۷۹ - در شرائط قصاص

- ۱- شرط است در ثبوت قصاص بلوغ و عقل و اختیار
- ۲- واجب است کشتن پسر را اگر پدر را بکشد و عکس نیست
- ۳- اگر مردی بکشد یک نفر زن را یا دو مرد یک مرد را بکشند واجب است

دادن فاضل دیه قبل از قصاص

- ۴- اگر مولا بنده خود را بکشد واجب است كفارة بدیه و توبه بکند
 و او را توبه نمایند یا بدیه قیمت بنده را بصدق و بیکال^{یک} حیر شود
- ۵- کسیکه بنده غیر خود را بکشد واجب است قیمت او را بمولا^{یک} بپیش بدهد

مکرانکه قهبر از دیر آزاد زیاد تر باشد

۵- آزاد را برای کشتن بندگان قصاص نمیکنند مگر آنکه معتاب بکشتن شود

۶- واجب است قصاص بندگان اگر بکشد آزاد را

۸- اگر مسلم ذمی را بکشد قصاص نمیشود مگر در صورت اعتبار که در این

صورت با کفر بقا و بیدیه مسلم را میکشند

۹- جایز نیست قصاص بندگان از عفو کردن و مصالحه نمودن و راضی شدن بندگان

۱۰- جایز نیست در قصاص عذاب عقوبت کردن بلکه قاتل را با شمشیر میکشند

۱۱- هرگاه بیک شاهد شهادت دهد دروغ بگوید میکشند واجبست بر شاهد

قصاص و اگر چند نفر شاهد شهادت بدروغ داده باشند آنها را میکشند

بعد از آنکه باقی دیر را از ولی مقول گرفته بانهادهند

در کسر ۱۸۰ - استیاض قتل

۱- ثابت میشود قتل با قرار مرتکب با شرایط و بینه و قبایع (پنجاه)

قسم در قتل عمد و بینه پنج قسم در قتل خطا با وجود لوث

۲- واجب است بر قاتل قصاص در قتل عمد و دادن دیر در قتل خطا مگر

آنکه مدعی علیه پنجاه قسم در عمد و بینه پنج قسم در خطا قسم بخورد

۳- قبول نمیشود اقرار بندگان در باره مولای او و نه اقرار بانی در باره عا^{قله}

در کسر ۱۸۱ - در قتل

۱- ثابت میشود قصاص میان مرد و زن در اعضاء و جراحتها تا اندازه
ثلث دید اگر از ثلث تجاوز کند واجبست تفاوت بیه مرد و زن منظور شود
۲- واجبست قصاص در اعضاء و جراحتها اگر عمدا واقع شود مگر آنکه
عفو شود یا آنکه بصلح یا رضاء بد یا ختنام بیاید

۳- بیاثر نیست قصاص در شکستگی دست هرگاه علاج شده باشد و نترسد
جراحات بکودک در صورتیکه بصورت اول برگردد بلکه واجبست بگرفته
۴- واجبست چشم اعور قصاص شود هرگاه چشم صحیح انسان را کند یا
و گرفته میشود از او نصف بیه و در عکس اینست و واجبست قصاص
در یکی از دو چشم با گرفتن نصف دیه

۵- در صورتیکه بواسطه شهادت شاهد بدو رخ چشمی قلع شود واجب
است قصاص در شاهد

کتاب دیات

در سر ۱۸۲ - تفتیل بری

۱- واجبست در دیه مرد از آدمیان که بخطا کشته شود یکی از
شش چیز داده شود بکشدش یا دو بیت گاو یا هزار گوسفند
یا هزار دینار یا ده هزار درهم یا دو بیت خاه (هر حله دوه)
بود بمانی است

۲- واجب رد پیر نصف مرد است

۳- اگر قتل در ماههای حرام واقع شود واجب است دادن یک دینه و

ثلث دیور و زده گرفتن دو ماه از ماههای حرام

۴- دیر بند قبیله است اگر از دیر آزاد زیاده تر نشود که زائد لازم

بند داده شود

۵- واجب است مولی بده فانی را دفع کند بولی دم که خدمت کند یا اینکه

او را بکشند و مینواند مولی او را آزاد کند و قبیله او را با و لیا دم ^{محل}

۶- واجب رد دیر ذمی هشت عدد درهم است مگر آنکه فانی معناد بکشتن

باشد که در اسبورت باندازه دیر مسلم را باید بدهد و همنطور

است ولدا لزنای

۷- دیر جنین دینه ده یا دیر او است و دینه جنین چهار یا پان دینه

یا قبیله مادرش است

۸- دیر خنثی مشکل نصف دیر مرد و نصف دینه زن است

۹- دینه بطفه بیست دینار است و دیر علفه چهل دینار و دیر مضغه

شصت دینار و دیر عظم ^{محل} هشتاد دینار و در تمام الخلفه یکصد دینار

و اگر روح در آن حلول نمود دیر کامله است

۱۰- دیر کشتن فاجیه بدنی از تمام بان گوشتند است که بقتل بکشد

در سر صمد و قسنا سپید

- ۱- واجبست دادن دیر صوت ارتکاب جنایت چهرهها جنایت کرده باشد شکر
- ۲- اگر طفل غرق شود و دو نفر شهادت بدهند که سه نفر از آن طفل را غرق کرده اند و آن سه نفر شهادت دهند که اند و نفر غرق کرده اند سه نفر ویرا آن نفر میدهند و دو نفر را آن سه نفر

- ۳- اگر کسی خسر کند چاهی را در غیر ملک خود شضم است چیزی را که در او میباشد
- ۴- اگر کسی در راهی که ملک و نیست بگذارد چیزی را که بواسطه او صد بد بگردد
- ۵- و از او بد ضامن است آنچه را که بسبب فعل او جنایت وارد آید
- ۵- سایر ایستاد با وجو تقریظ که موجب جنایت بد بگردد باشد موجب ضمان است

در سر ۱۸۲ - در بر اجضا

- ۱- عضوها شک در بدن دو ناست یک دیر کامله برای هر دو و آن معین است و در هر یک نصف دیر مکرر و دلب انشپین که در لب برین شش هزار درهم و در لب بالا چهار هزار درهم معین شده است برای اینکه لب برین را نگاه میدارد و همچنین است خشب چپ برای اینکه محل نطفه است و در شکست بکشد کامله
- ۲- دو جنین که قبل از وضع حمل نصف یک قیمت است و بعد از وضع یک قیمت است
- ۳- دیر برین سر متب صمد بنا است که برای متب صمد قریب همد و جراحت وارد
- بیمت بنید بر حنا مینو - و در چشم او دیر کامله است

- ۴- در موش زین دبه بقصد مهر و است کرناش پامو بهر و آید و الا بک نه کامله
 ۵- دیر عضو شل و زبنا لال ثلث یست و در دندان کودن ارش است نه فصا
 ۶- دیر ریش کرناش از بهر دبه نه کامله است و الا ثلث یست و همچنین است بهر موی
 ۷- برای تمام دندانها یک دیر است و برای بعضی دندانها تقسیم بنسبت میشود باین قسم که
 تمام دندانها ۲۴ دندانست شانزده دندان را و آخر در هر یک بیست و پنج دینا
 و دوازده دندان را و جلوه در هر یک پنجاه و چهار

- ۸- در تمام انگشتان و دست یک دیر است و همچنین در انگشتان دویا
 ۹- اعضا مرد و زن در دیر ایا اندازه ثلث مساویست و اینکه ثلث سید زن نصف دیر ^{میشود}
 ۱۰- دیر چشم دایره ربع قیمتتر است

در موش و گاو و گوسفند و بکری

- ۱- واجبست رگوش نه کامله و همچنین چشم و همچنین است بان و همچنین و است
 اگر نتوان تکلم نماید و اگر بعضی حرف را نتواند آواز کند تقسیم بنسبت میشود که
 مینه دیر کامله است و در زوال قوه شامه یک دیر است

- ۲- در دماغ عقل دیر کامله است و همچنین صدقه که موجب و ال قوه جماع میشود
 ۳- در بعضی چشم و گوش تقسیم بنسبت میشود در سلسله افشا و انزال نیز دیر کامله است

در سگ و گربه و خرگوش

- ۱- دیر موش و گاو و گوسفند و بکر بام الدماغ بر ثلث یست و همچنین جانشین آن ^{برسد} که بچون

- ۲- در موضع دانه جراحی است که نمایان شود استخوان پنج شتر است
- ۳- در باطن دانه جراحی است که زیاد در گوشت فرو رود و پوست استخوان نرسد و شتر است
- ۴- در دامیه دانه جراحی است که پوست پاره کند و شتر است
- ۵- در منلاحه دانه جراحی است که زیاد در گوشت فرو رود و شتر است
- ۶- در ناف دانه جراحی است که منخرین را سودا بخ کند و شتر است
- ۷- در سحاق دانه جراحی است که برسد به پوست استخوان چهار شتر است
- ۸- در منقله که محتاج بجا بجا کردن استخوان باشد پانزده شتر است
- ۹- در هاشم که استخوان شکسته شود ده شتر است
- ۱۰- در اعضا بند نسبت به نسبت مکران که قمتش از خرز یا نر باشد که در با محو نمیشود

در سر و صفت هفتاد و یک

- ۱- واجب است نه خطا محض بر غافله - و غافله بنده مولای او است غافله در امام علیه السلام است لیکن اگر صاحب مال باشد دیدار مالش داده شود
- ۲- ضامن نیست غافله جنایات عبد را و آنچه باقرار ثابت شود یا بصلح یا بکینه
- ۳- کسیکه غافله نداد ضامن جریر غافله او است اگر ضامن جریر نباشد اما غافله

خاتمه کتاب

میکوید محمد بن حسن بن علی بن محمد خراسانی بجهنم ذکر کرده در این کتاب واجب است
محرک و کی استیجاب و مکروهات و مبایحاز که از در و رضوا اهل بیت عصمت و

استخراج نموده و امیدارم که از واجبات و محرمات فرو گذار نگردد باشد مگر کم
و طالب فرست می کنم از خدا از سهو و نسیان و کوتاهی و با وجو انحصار این ساله جامع
مسائل را که بسیار از کتب بزرگ حاوی نیست و اگر اوله ای مسائل را بخواهند باید جو
کند بکتاب کبری (و مسائل الشیعه) و در آنست این ساله یک هزار و پانصد سی و پنج
مسئله واجبیه یک هزار و چهارصد و چهل و هشت مسئله محرمه که مجموع دو هزار و ^{۲۹۸۳} هشتاد و سه مسئله است تقریباً مگر اینکه در بعضی تداخل و کمی تکرار دارد و الحمد
لله رب العالمین

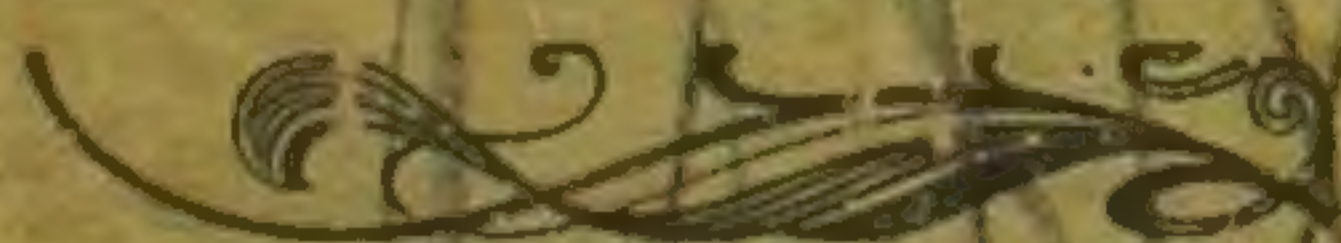
بحمد الله و حسن توفیقه ترجمه کتاب سنیطاب بدایه الیهدایه در دو پنجشنبه ۲۲
شهر ربیع الاول ۱۳۴۳ بمیدان قلی فانی سید محمد کرمانی اختتام یافت و چون
مقصود علم انتفاع شاگردان مدارس و فطریه بکود خارج نشین از ترجمه کتاب نبوی
حتی الامکان بوده باین لحاظ عبارات ساده و خالی از اغلاف مذکور شد
و ترجمه پاره از مسائل مزبور که بدایه است مطبوع طبع صاحبان فهم و ذکا
کرده و از افراد و اعراض معترضین و و مرافاکی نیست که بزرگوار گفته اند

لن رَضِيتَ عَنِّي كَرَامَ عَشِيرَتِي فَمَا بَالُ غَضَبَانَا عَلَى لِسَانِهَا
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ فَاي شَيْخَانِي ذَامِعَا دُرِّ مَطْبَعَتِنَا خَالِجَا
عبدالحسین ناسی سید مطبع ربیع الثانی ۱۳۴۳
(چهارم محرم ۱۳۴۳)





وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه کتاب
خلاصه الاحکام ترجمه استاد الهدایه تالیف و ترجمه
(آقای آقابید محمد حجت) در دفتر انحصار طبع ذیل نمره
۱۹۶ ثبت و گمی بدون اجازه ایشان حق طبع این
کتاب را بدین عبارت و این بیک نخواهد داشت
(محل مهر معارف)



فهرست دستی که از طرف حجره (شجاعی) لطبع رسیده است
قواعد الصرف تالیف آقای آقا شیخ محمد فاضل خراسانی
مخصوص سال اول و دوم متوسط
خلاصه الاحکام جلد اول برای کلاس پنجم و ششم و اول
متوسط قواعد التیج تالیف جناب مستطاب آقای آقا
شیخ محمد فاضل خراسانی معلم عربی و فقه دار الفنون
برای سال اول و دوم متوسطه نیز در تحت طبع است

